۱.بررسی موضوع حکم وجوب صیام

موضوع حکم شرعی، مهمترین عنصری است که یک فقیه در جای جای فقه با آن سر و کار دارد. در تبیین رایج اصولی، موضوع به‌منزل علّت تامه برای فعلیّت حکم است که با آمدن او حکم فعلیّت می‌یابد[1]. تمامی مؤلفه‌هایی که در فعلیّت حکم دخالت دارند به‌عنوان جزء الموضوع شناخته می‌شوند و مجموعه آن‌ها موضوع را به ارمغان می‌آورد. موضوع برای حکم شرعی وجوب حج، مکلّفی است که به استطاعت رسیده است، تمکن از زاد و راحله دارد و مانعی در مسیر رسیدن او به خانه خدا نیست [2] همان گونه که جزء الموضوع وجوب نماز ظهر، زوال شمس است.

حال سؤال مهم اینجاست که در مسئله وجوب روزه ماه رمضان، موضوع چیست؟ باید توجه داشت که کشف موضوع، مقدمه‌ای است که نتیجه مستقیم آن رسیدن به نتیجه بحث است و می‌تواند تمامی نزاع های موجود را در همین مطلب خلاصه کرد. لذاست که بررسی این مطلب،اهمیتی دوچندان در بحث ما دارد.

شاید سؤال بالا را بتوان به شکلی دیگر مطرح کرد: چه عناوینی، قابلیّت موضوع بودن برای حکم شرعی وجوب روزه را دارا هستند؟ و به عبارت دیگر، گزینه‌های موضوع حکم شرعی در بحث ما کدام هستند؟

جالب اینجاست که می‌توان گفت: در کلام ایشان تمامی گزینه‌ها به شکل گام به گام و پله پله مطرح شده‌اند و در نهایت مسیر، مخاطب به موضوع حقیقی حکم رهنمون می‌شود.

گزینه اول: رؤیت هلال

> **إنّ موضوع الأحكام من الصيام و الإفطار و زكاة الفطرة إذا كان برؤية الهلال فتلك كسائر موضوعات الأحكام دائرة مدار الصدق في العرف**
>
> **و لا فرق فيها بين ذات الآلة الخاصّة و غيرها،**

طبیعی ترین راه برای کشف موضوع حکم شرعی، مراجعه به بیانات شارع است. کسی که حکم را تشریع کرده است، موضوع را نیز تعیین نموده است. در این مراجعه با گستردگی روایاتی مواجهیم که در آن‌ها رؤیت نقش محوری دارد. عباراتی از قبیل «**الصوم للرؤية و الفطر للرؤية**»[3] که بابی را در وسائل به خود اختصاص داده است[4]، زمینه جدّی را برای موضوعیّت رؤیت در اذهان فقهاء فراهم ساخته است. در بررسی پیشینه مسئله رؤیت هلال نیز یکی از اشکالات ابتدایی به بحث چشم مسلح، همین مسئله عنوان شده است[5].

ذکر دو نکته در این‌باره خالی از لطف نیست:

اول این‌که این مبنا به مرور زمان، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شده است؛ چنان‌که امروزه مخالفین با چشم مسلّح در رؤیت هلال، به این مبنا تمسک نمی‌کنند بلکه در کلمات این بزرگواران، تکیه بر میقاتیّت هلال و امثال آن به چشم می‌خورد[6].

نکته دوم این‌که برخی قائلین به این مبنا تا آن‌جا پیش رفته‌اند که می‌گویند: موضوع حکم وجوب روزه، تنها و تنها رؤیت است. لذا‌ست که اگر مکلّف، از هر راهی علم به دخول ماه حاصل کند برای او فائده ای در برنخواهد داشت؛ حتی اگر این علم از گفته امام معصوم علیه‌السلام به وجود آمده باشد[7].

رؤیت با چشم مسلّح؛ رؤیت عرفی

نویسنده محترم نیز با عنایت به این سابقه تاریخی و با قبول کردن موضوعیّت رؤیت در گام اول، به بیان نکته‌ای بسیار مهم می‌پردازند:

رؤیت- همانند تمامی **موضوعات** حکم شرعی- دائر مدار **صدق عرفی** است.

آن گاه در مقام تشخیص صدق عرفی با ذکر جمله‌ای کوتاه، تکلیف مسئله را مشخص می‌کنند که« **ال فرق فیها بین ذات الآلة الخاصّة و غیرها**» در صدق عنوان رؤیت، ابزارها دخالت ندارد. ابزارها صرفاً طریقند برای تحقّق رؤیت. ساده‌ترین ابزاری که بر چشمان بسیاری از مردم مشاهده می‌شود،عینک است. آیا کسی به هنگام مشاهده با عینک، در صدق عنوان رؤیت تردید می‌کند؟

شاهد دیگر بر وضوح این مطلب نزد عموم، استفتاء متدینین در این مسئله است. آن‌ها می‌پرسند: آیا **رؤیت هلال** با چشم مسلّح، برای صدق ماه رمضان کفایت می‌کند؟ آیا هیچ‌کس در این تعبیر، احساس مجازگویی و یا عدول از معنای حقیقی در خود می‌کند؟

اگر فردی با مشاهده هلال به وسیله تلسکوپ، دوست خود را صدا بزند و بگوید: بیا هلال را **ببین**! آیا مرتکب مجازگویی شده است؟

خود واژه تلسکوپ نیز شاهد دیگری بر این صدق عرفی است. این کلمه از ترکیب دو واژه تله به‌معنای دور و کوپ به‌معنای دیدن به وجود آمده است. یا واژه دوربین در زبان فارسی به ابزاری اطلاق می‌شود که با آن می‌شود دوردست را **دید**. در زبان عربی نیز برای این واژه معادل های فراوانی از قبیل: المِرصَد والمِرْقَب والمِرْآب والرّاصِدَة والرصّادة وجود دارد، که در این میان دو واژه النظارة و المنظار کاملاً با معنای رؤیت سازگار است. به این واژگان می توان کلمه الناظورة را نیز اضافه کرد[8].

مشخص است که کسانی که چنین نامی را برای این ابزار برگزیده اند، عنوان رؤیت را مفروض گرفته‌اند و صرفاً به بیان محدوده آن پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد در مطالبی که تا بدین‌جا عرضه شد، اختلافی بین باحثین نیست. آن‌ها نیز می‌پذیرند که اطلاق واژه رؤیت، شامل جمیع اقسام رؤیت می‌شود. پس اختلاف در انظار از کجا نشأت گرفته است؟

بررسی اشکالات

الف) انصراف

ممکن است گفته شود: در اطلاق چنین عنوانی تردید نداریم. نکته اصلی در انصراف عنوان رؤیت به رؤیت با چشم عادی است[9].

این سخن، از قدیمی‌ترین اشکالات به بحث رؤیت با چشم مسلّح است.

در این نکته اختلافی نیست که انصراف اقسامی دارد و تمامی اقسام انصراف مانع اجرای اطلاق نمی‌شود[10]. تفکیک بین غلبه وجود و غلبه استعمال، از الفبای اصول فقه‌ِامروز به شمار می‌رود . به بیانی دیگر، مجرّد انصراف‌ِنشأت گرفته از انس به بعضی از مصادیق و افراد، موجب کنارگذاشتن اطلاق عنوان و تمسک به آن نمی‌شود و به عبارت فنّی، باید بین «انصراف عن» و «انصراف الی» تفاوت گذاشت. انصراف هنگامی حجّت است که موجب صحّت سلب عنوان از افراد منصرف‌ٌعنه باشد.

نکته دیگر آن که ادعای انصراف لفظ، با پذیرفتن اطلاق آن همراه است. به عبارت دیگر، انصراف مانع از اجرای قاعده اطلاق در لفظ می‌شود.حال در فضای اطلاق‌ِلفظ‌ِرؤیت نسبت به جمیع مصادیق آن، این انصراف است که باید اثبات شود. در غیر این صورت، اطلاق عنوان رؤیت - ولو در حدّاصالة الاطلاق[11]- جاری و ساری است.

نکته سوم، تفاوت بین فرد عرفی و فرد متعارف است. فرد متعارف، فردی است که در خارج غلبه وجود دارد[12]. متعارف انسان‌ها مثلاً قدّی بالاتر از یک متر و پنجاه سانت و کمتر از دو متر دارند اما انسانی که دارای قدّ دومتری است، انسان است و کلمه انسان بر او به‌صورت عرفی صدق می‌کند. با این عنایت اطلاق لفظ انسان، تمامی افراد عرفی و نه صرفاً افراد متعارف را شامل می‌شود.

رؤیت هلال با چشم مسلح، می‌تواند فرد متعارف رؤیت هلال نباشد(گرچه این امر به مرور زمان و با پیشرفت‌های فنّ‌آوری های بشری قابل تغییر است) کما این‌که رؤیت با عینک نیز در زمان‌های چنین بود، اما قطعاً فرد عرفی‌ِرؤیت است و رؤیت بر آن صدق عرفی دارد. مثال روشن آن، نظر به اجنبیّه با چشم مسلح است که گرچه قطعاً متعارف نیست، اما حتماً عرفی و حرام است.

انصراف به فرد متعارف؛ جاری در سراسر فقه؟

به عبارت یکی از بزرگان در مقام نفی رؤیت با چشم مسلح توجه فرمایید:

«هنگامی كه سخن از رؤيت به ميان مى‌آيد، منصرف به رؤيت متعارف است كه رؤيت با چشم غير مسلّح مى‌باشد زيرا فقها در **تمام ابواب فقه** اطلاقات را منصرف به افراد متعارف مى‌دانند[13] »

ایشان در مسیر اثبات این گزاره، به هشت مثال از ابواب مختلف فقهی اشاره کرده‌اند و این‌ها را مشت نمونه خروار می‌دانند[14].

پیش از بررسی این کلام، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که مرحوم آیت‌الله حکیم در مسئل جمع بین اجاره و بیع و در نقطه مقابل فرمایش بالا می‌فرمایند:

« فالعمدة: منع الاختصاص بالمتعارف، بل **ضرورة الفقه على خلاف ذلك، و إلا لزم تأسيس فقه جديد**، كما أشرنا إلى ذلك في غير مورد من مباحث هذا الشرح[15]»

ایشان اختصاص اطلاقات به متعارف را خلاف ضرورت فقه می‌دانند.

وجه جمع بین کلمات این دو بزرگوار چیست؟

می‌توان وجه جمع این دو کلام را در تفکیک بین ادلّه تعیین حدود شرعی و ادلّه احکام تکلیفی و متعلّقات آن دانست. به این بیان که عمده مثال‌هایی که برای اثبات انصراف به تعارف بیان شد، ناظر به فضای تعیین حدود است. هنگامی که شارع مقدّس، برای وجه ِمورد شستشو در وضو حدّ تعیین می‌کند مطلقات ناظر به متعارفند، اما درجایی‌که سر و کار ما با حدود تعیین‌شده نیست، بلکه با متعلّق احکام تکلیفیه شارع مواجه هستیم(مانند مورد بحث ما) تعارف و انصراف کاری از پیش نمی‌برد و اطلاقات، محکّم است.

به‌عنوان نمونه در مثال وجه، آیه شریفه می‌فرماید:«**فاغسلوا وجوهكم و ایدیکم**[16]» و در روایات شریفه در مقام تعیین حدّ وجه آمده است که « **الوجه الذي أمر الله تعالى بغسله ...ما دارت علیه السبابة و الوسطى و الإبهام من قصاص الرأس إلى الذقن** [17]».

با عنایت به تفکیک صورت گرفته، کلمات «**السبابة**»، «**الوسطى**» و «**الابهام**»، «**الرأس**» و «**الذقن**» ناظر به مصادیق متعارف هستند و اساساً شارع در این مقام به‌دنبال بیان تناسب بین این مؤلفه هاست به‌گونه‌ای‌که مجموع آن‌ها وجه مأمور به را برای جمیع مکلفین در هر ابعادی ا وجه روشن سازد.

از سوی دیگر، اما اطلاق آیه شریفه تمامی وجوه را در بر می‌گیرد. آیا در این آیه می‌توان گفت کسانی که صورتشان بیشازحدّ معمول بزرگ است، از شستن وجه ِخود یا بخشی از آن مستثنی هستند؟ چرا که آیه ناظر به وجوه متعارف است و اطلاق در تمامی ابواب فقه به افراد متعارف انصراف دارد؟!

آیت‌الله حکیم در این‌باره می‌فرماید:

> **«لا ينبغي التأمل في وجوب غسل الوجه مطلقاً ، صغيراً أو كبيراً على النحو المتعارف أو خارجاً عنه. ولا مجال لتوهم اختصاصه بالمتعارف وإن قيل به في كلية المطلقات. إذا المقام ليس من قبيل المطلق ، بل من قبيل العام ، ضرورة وجوب غسل كل وجه[18]»**

برای بررسی سرّ تفاوت به عناصر موجود در حکم شرعی بیان شده در آیه شریفه توجه می‌کنیم. ملاحظه می‌کنیم که «وجوب» حکم شرعی، «غسل» متعلّق ِآن و «وجوهکم» متعلّق المتعلّق می‌باشد. در این فضا همانگونه که بیان شد اطلاقات محکّم است و به صرف انصراف به فرد متعارف دست از آن نمی کشیم.

اما روایت بیانیّه، در مقام تحدید وجه ِبه کار رفته در آیه شریفه بود. این روایت، با در نظر گرفتن دو ای چند امر متعارف از قبیل انگشت متعارف و سر متعارف، مؤلّفه های تشکیل دهنده وجه(مانند خدّین و چشم و بینی) را بیان میکرد؛ نظیر فضای تناسب سنجی در مثلث های متشابه.

جالب اینجاست که نتیجه این تناسب سنجی بین امور متعارفه، راه امتثال در تمامی وجوه اعم از متعارف و غیر متعارف را هموار میسازد؛ چرا که ما در این مسیر به وجه ِخواسته شده از سوی شارع دست یافته ایم و شخص نمیتواند با تمسّک به کوچکی دست یا بزرگی صورت از شستن بخشی از صورت شانه خالی کند؛به عبارت دیگر،در اینجا تعارف نه رادع بلکه مؤکّد اطلاق است [19].

ب) روایات ِ«اذا رآه واحد رآه الف»

برخی از محقّقین، در اطلاق روایات نه از باب انصراف، بلکه به خاطر دسته ای دیگر از ادلّه خدشه کرده اند:

«**نعم لابدّ أن يكون وجود الهلال على نحو يمكن رؤيته بطريق عادي**؛ فلا تكفي **الرؤية** بالعين الحادّة جدّاً **بعين ٍمسلحة** ٍبالمكبّر أو العلم بوجوده بالمحاسبات الرصديّة على دون تلك المرتبة؛**لاستفادة تلك الصفة له من النصوص المعتبرة النّاطقة بأن ولو رآه واحدٌ لرآه خمسون** أو لرآه مائةٌ أو لرآه ألفٌ؛ تعبيراً ًعن حدّ ما ينبغي من صفة وجوده[20].»

این البته در حالی است که ایشان در تألیف متقدم خود، دلیل عدم اجزاء را همان انصراف رؤیت به رویت با چشم عادی و متعارف عنوان کرده بودند[21].

سرّ این عدول در تعبیر را میتوان در مقدّمات کلام ایشان در مراسلات جستوجو کرد. ایشان در رساله اول خود و در مقام پاسخ به نقد شاگرد در اشتراک آفاق به زیبایی و با بیان شواهد و ادله گوناگون، طریقیت رؤیت را ثابت میکنند.(ما در ادامه به بیان کلام ایشان خواهیم پرداخت بعون الله تعالی) طبیعی است که با اثبات طریقیت رؤیت، جایی برای انصراف نمیماند؛ چه اینکه طریق،طریق است و در طریقیّت، بین طریق عادی و غیرعادی تفاوتی نیست.

در این فضا که راه برای اثبات اجزاء رؤیت با چشم مسلح فراهم است، ایشان با تمسّک به روایات «**اذا رآه واحد رآه خمسون[22]**» مسیر را برای چشم مسلح میبندند. این مطلب چندان غریب نیست. نگارش رساله ایشان بیش از پنجاه سال پیش صورت گرفته است و فتوا به اجزاء چشم مسلّح در آن زمان بسیار عجیب بود[23]. آن هم برای ایشان که با فتوای به عدم اشتراط اشتراک افق -با وجود قول به این مسئله در میان متقدمین و متأخرین-در فضاهای علمی و جامعه هنگامه ای به پا کرده بود.[24]

نقد و بررسی

پاسخ مرحوم آیتالله بهجت به این فرمایش، کوتاه و دقیق است:

> «**فلو رآه لابس المنظرة في المحلّ الذي**
> **لو رآه شخص بلا آلة فيه كان كافياً في**

> تحقّق الموضوع و إن لم يره أحد بل تلك الآلة، فمثل ما دلّ على أنّه لو رآه واحد لرآه خمسون يراد به مع تكافؤ الكلّ في أخذ السلاح و عدمه و في قوّة البصر و ضعفه.»

این روایات، درصدد نفی رؤیت غیر متعارف نیستند. رؤیت غیر متعارف همانگونه که ذکر شد، رؤیت عرفی است هرچند رایج نباشد. این روایات، در مقام نفی رؤیت شاذّ و غیرمعتبر هستند.

در همین داستان ـ تلسکوپ، چند مثال ساده می‌توان زمینه را برای بررسی روایات باب فراهم سازد:

فرمودند رؤیت منفرد –که یکی از مصادیق آن رؤیت با تلکسوپ است- فایده‌ای ندارد، حال با عنایت به روایت، ما پنجاه تلسکوپ داریم برای پنجاه نفر؛ دراین‌صورت آیا باز هم روایات موجب تقیید اطلاق می‌باشند؟

ای یک تلسکوپ می‌آوریم و به همه اجازه مشاهده با آن را می‌دهیم. پس از اینکه همه با تلسکوپ مشاهده کردند چطور؟

با پیشرفت امکانات، این زمینه به‌سادگی فراهم است که تصویری حاصل از تلسکوپ را به‌صورت زنده برای افراد مختلف جامعه فراهم کنیم. حال اگر همه به‌صورت زنده به مشاهده چنین واقعه‌ای بپردازند، چه می‌گویی‌م؟

از فردای فنّاوری‌های نوین بی اطلاعی‌م، لکن سرعت پیشرفت را می‌توانی‌م مشاهده کنی‌م. اگر در آینده‌ای نه چندان دور با ابزارهایی مواجه شدی‌م که به ظاهر عینک، اما درواقع یک تلسکوپ کوچک شده بود، درصورتی‌که این ابزار به سهولت و فراوانی، در دسترس همگان بود، آیا حکم به جواز رؤیت با آن می دهی‌م؟

سؤال دیگر در همین راستا اینکه آیا کسانی که چشم تیزی دارند از اطلاق روایات رؤیت خارجند و برای رؤیت هلال نمی‌توان به کلام آنها استناد نمود یا اینکه سیره برخلاف این مطلب بوده است و برای رؤیت هلال چنین افرادی -در صورت فراهم بودن سایر شرایط-بیش از دیگران مورد اعتماد بوده‌اند؟

فقه الحدیث روایات

و اما بررسی روایات باب، در این زمینه چند نکته می‌توان گفت:

اوّلاً: تعبیری که در متن به کار رفته بود، نه نقل لفظی که نقل محتوا و مضمون چند روایت این باب است که در تعلیقه های گذشته متن آن مورد اشاره قرار گرفت.

ثانیاً: محتوای **«اذا رآه واحد رآه خمسون»** و عبارات دالّ‌بر آن در روایات، تنها بخشی تقطیع شده از کلّ‌عبارات می‌باشند. کسانی که با پیامدهای تقطیع آشنا هستند، می‌دانند که با این عمل چه قرائنی از مخاطب فوت می‌شود. این تمام ماجرا نیست؛ در موارد بسیاری مسیر فهم او کاملاً در خلاف سیاق عبارت قرار می‌گیرد.

ثالثاً: روایت عمدۀ این باب عبارت است از روایت جناب محمد بن مسلم:

>

> أحمد عن علي بن الحكم عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا و إذا رأيتموه فأفطروا و ليس بالرأي و لا بالتظني- و ليس الرؤية أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد هو ذا و ينظر تسعة فلا يرونه لكن إذا رآه واحد رآه ألف[25]

در این گزارش، صدر روایت و قرینه روشن مقابله در آن نادیده گرفته شده است:«**و لیس بالرأی و لا بالتظنّی**». آن چه در مقابل رؤیت مقبول در دیدگاه امام واقع شده است، رؤیت غیر متعارف نیست. عمل به رأی و ظنّی است، به عبارت دیگر تأکید امام بر لزوم قطعی و معتبر بودن رؤیت است؛ نه متعارف بودن آن. این است که به هر ادّعای رویتی ترتیب اثر داده نشود.

رابعاً: علاوه بر قرینه ی مقابله، جمله ی پایانی که «**اذا رآه واحد رآه الف**» از آن استدراک شده است، مورد غفلت واقع شده است:« **لیس الرؤیة أن یقوم عشرة نفر فیقول واحد هو ذا و ینظر تسعة فلا یرونه**» بزنگاه بحث در عبارت اخیر است:«**ینظر تسعة فلا یرونه**» حضرت صریحاً می فرمایند ده نفر همه با هم مبادرت به رؤیت کرده اند. در این میان یک نفر دیده است اما دیگران در همین شرایط و احوال نمی بینند. در این صورت به حرف این شخص اعتنا نکنند.

حال سوال از ارتباط این روایت با بحث ماست. در اینجا اگر کسی مدعی رؤیت با چشم مسلح بود و مورد اعتراض دیگران واقع شد، به سادگی به آن ها می گوید:«شما هم بیا و مشاهده کن» و با مشاهده او مشاهده ی یک نفر تبدیل به مشاهده ده نفر می شود. به همین خاطر نویسنده محترم فرمودند:« **مع تکافؤ الکلّ فی أخذ السلاح و عدمه و فی قوّة البصر و ضعفه** ». بله اگر افراد دیگر پس از استفاده از تلسکوپ هم او را تصدیق نکردند و مثلاً گفتند این که هلال نیست، در این صورت رؤیت شاذّ است و طبق هر دو مبنا باطل.

خامساً: این گونه نیست که تمام روایات باب، حکم به عدم مشروعیّت عمل به رؤیت شخصی داشته باشند. بلکه در برخی از روایات نکته ای آمده است که ملاحظه ی آن در کنار این روایات، ما را به سرّ روایات مانعة نزدیک تر می سازد.

این روایت در کتب مختلف از جمله فقیه و تهذیب آمده است که:

> «و سأل علي بن جعفر أخاه موسى بن جعفر ع عن الرجل يرى الهلال في شهر رمضان وحده لا يبصره غيره أ له أن يصوم قال إذا لم يشك فليفطر و إلا فليصمه مع الناس[26].»

در این روایت امام صریحاً می فرمایند: اگر برای خود او این رؤیت معتبر بوده و قطع به ارمغان آورده است، به آن باید عمل کند اما مادامی که به حد اعتبار ولو برای خودش نرسیده است، به استصحاب روزه خود ادامه می دهد. از این روایت به خوبی استفاده می شود که معیار منع امام، این است که رؤیت ممنوع، رؤیت غیرمعتبر است که در آن زمینه اشتباه و تسامح باز بوده است نه رؤیت غیر متعارف. بیان مجلسی اول رحمه الله در این باره خواندنی است[27].

سادساً: باید توجه داشت که روایات مورد بحث، بخشی از مجموعه روایاتی است که می توان از آن با عنوان «الصوم للرؤیة و الفطر للرؤیة[28]» یاد کرد. مطالعه همه جانبه و نه بخش نگر این روایات، به فقیه این بصیرت را می دهد که فهم عمیق تری از مسئله داشته باشد. در تنظیم روایات این باب، مقابله رؤیت با شک و ظنّی، یکی از دسته های این احادیث را به خود اختصاص می دهد. بنابر این مقابله مختص به صرف روایتی که در ابتدا ذکر کردیم نیست[29].

در روایتی دیگر آمده است: «**ليس رؤية الهلال أن يجيء الرجل و الرجلان فيقولان رأينا إنما الرؤية أن يقول القائل رأيت فيقول القوم صدقت**[30]» این روایت به خوبی بیانگر تخطئه رؤیت غیرمعتبره و نه غیر متعارفه است. رؤیتی که با تکذیب ساینی همراه شود، رؤیت ممنوعه است، در حالی که رؤیت با تلسکوپ چنین حکمی ندارد.

سابعاً: در تبیین پایانی این روایات باید گفت که مقصود از جعل امارات و امضاء آن ها به دست شارع، تنظیم امور بندگان است. امارات، وسیله تنظیم امور معاش و معاد بندگان است. حال اگر اماره ای که با هدف نظم بخشی به امور جعل شده بود، خود رفتاری برخلاف حکمت تشریع خود داشت و موجب اختلال نظم عمومی شد، در این صورت شارع ورود می کند و نسبت به این مورد خاص، اعمال مدیریّت می کند.

تطبیق این قاعده کلی بر مورد بحث ما به این است که بگوییم عمل به شاهد و بیّنه امری است عقلائی و تنظیم بسیاری از امور و حل بسیاری از مرافعات با آن صورت انجام می پذیرد؛ اما در فضای بحث رؤیت هلال که در آن همگان باید به انجام این امر واجب مبادرت کنند و این شعار عظیم الهی را تعظیم نمایند، اگر راه برای اعتبار هر قول و شهادتی باز باشد، زمینه اختلاف و تشتّت پیش می آید و اجتماع مسلمین که یکی از اهداف شارع در تشریع حکم روزه است تحقق نمی یابد. لذاست که در این مورد خاص تنها برخی از شهادات را معتبر برمی شمارد.

همان گونه که در نکته سابق ذکر شد، در روایات رؤیت، با دسته های مختلفی از بیانات مواجهیم. از جمله امور مورد تأکید در این روایات، میقاتیّت اهلّه است. بسیاری از روایات رؤیت، در فضای سؤال از آیه شریفه «**يسئلونک عن الاهلة قل هی مواقيت للناس و الحج**[31]» و به عنوان تفریع بر این مطلب صادر شده است[32]:«**هی اهلة الشهور فاذا رأيت الهلال فصم...**» با این عنایت باز کردن مسیر اعتماد بر هر قول وشهادت، در تنافی با ملاک میقاتیّت و تنظیم امور است.

بنابراین این روایات در مقام نفی اختلاف است. شارع مقدّس، می خواهد یکی از عظیم ترین شعائرش با اتفاق کلمه و عمل یکپارچه همگانی آغاز شود، لذاست که به متشرعه تعلیم داده است که حتی یوم الشک را به نیت روزه ماه رمضان نگیرد و در برخی روایات، نهی از صیام یوم الشک مطرح شده است[33].

گزینه دوم: هلال

> «و لذا لا ينبغي الإشكال فيما لو كان بصر الشخص ضعيفاً عن السالم المتعارف فلبس المنظرة بنحو يرجع إلى المتعارف من الأبصار، فإنّ الرؤية حينئذ حجّة له و لمن

> يعلم عدالته و وثاقته و فهمه مع واحد مثله في تلك الأحكام، فلو رآه لابس المنظرة في المحلّ الذي لو رآه شخص بلا آلة فيه كان كافياً في تحقّق الموضوع و إن لم يره أحد بلا تلك الآلة
> فمثل ما دلّ على أنّه لو رآه واحد لرآه خمسون يراد به مع تكافؤ الكلّ في أخذ السلاح و عدمه و في قوّة البصر و ضعفه.»

دقت در مباحث گذشته، مسیر را برای تدقیق در موضوع فراهم ساخته است. آیا رؤیت، خود موضوع حکم شرعی است یا طریق وصول به موضوع؟

در کافی شریف در توصیف احوال ماه رمضان آمده است:«**اذا طلع هلال شهر رمضان غلّت مردة الشياطين**[34]» عرف عام از این روایت چه برداشتی می کند؟ آیا بسته شدن دست شیاطین، یک امر اعتباری است یا تکوینی؟ آیا آمدن هلال ماه رمضان، موجب بسته شدن دستان شیاطین است یا رؤیت هلال؟

مرحوم آیت‌الله بهجت در بند دوم نوشته خود و در مقام نفی اشتراط رؤیت متعارف، مثال عینک را مطرح فرمودند. مشاهده با عینک گرچه متعارف نیست -خاصّه با توجه به زمان صدور روایات-، اما در کفایت و اجزاء آن تردیدی نیست. طبق فرموده ایشان اگر هیچ کسی جز صاحب عینک ندید، همین رؤیت او برای تحقّق موضوع کافی است گرچه هیچکس دیگری ندیده باشد. مراد از موضوع در کلام ایشان، خود هلال و نه رؤیت آن است؛ چه این که رؤیت، به صراحت در ذیل جمله(**و ان لم یره احد**) نفی شده است.با این عنایت، رؤیت طریق است برای ثبوت هلال نه اینکه خود، موضوع حکم شرعی باشد.

ایشان در بند اوّل نیز، به این نکته اشاره داشتند:« **و بعد يمكن أن يقال: إن موضوع الأحكام ...إذا كان برؤية الهلال** » کلمه«باء»در عبارت «**برؤیة الهلال** »به روشنی گویای تفکیک بین موضوع و ابزار وصول به موضوع است.

بحث از مستندات طریقیت را به مبحث بعدی(گزینه سوم: دخول شهر) وامی گذاریم و در اینجا به بیان نکاتی در مورد مثال عینک می‌پردازیم.

در اینباره و با عنایت به دو عبارت «**لابس المنظرة**» و «**مع تكافؤ الكل**» این سؤالات قابل طرح است:

آیا کسی در اجزاء رؤیت هلال با عینک-که قطعاً در زمان صدور روایات، غیر متعارف بوده است – تردید می‌کند؟

اگر در میان تمامی مردم بلد، تنها دو نفر عینکی رؤیت هلال کردند و سپس نزد حاکم شهادت دادند، شهادت آنان مسموع است و می‌توان بر وفق آن حکم صادر کرد یا خیر؟

اگر روزگاری همه مردم روی زمین عینکی بودند، در رؤیت آنان و اجزاء آن اشکالی وجود دارد؟

اگر پیشرفت‌های علمی به جایی انجامید که با تزریق مادّه ای به چشم فردی ، قدرت دید او تا چندین برابر حدّ معمول افزایش پیدا کند دراین‌صورت مشاهده هلال از سوی او مورد قبول است یا خیر؟

اگر این اتفاق همگانی شد و با تغییرات ژنتیکی چنین فرایندی رخ داد، چطور؟

نکته اساسی در مثال ایشان این است که با مثال مورد اتّفاق همگان، بحث را آغاز کردند. مثالی که در زمان معصومین وجود نداشته است و لکن عدم تعارف آن، موجب انصراف مطلقات نیست.

نکته دیگر این است که ایشان با فرض همگانی شدن عینک، درصدد ترسیم فضای جدیدی مقابل مخاطب فقیه خود هستند؛ ترسیمی که او را در مسیر کشف موضوع حقیقی حکم شرعی یاری می‌کند و ارتکاز همگانی را در مسئله احیا می‌کند. ایشان درواقع می‌فرمایند: اگر می‌خواهید ارتکاز شما در این مسئله باز شود،همگان را مساوی در نظر بگیرید. یعنی فضایی را در نظر بگیرید که همه بهراحتی تلسکوپ در اختیار دارند و به رصد سیارات می‌پردازند. فضایی که تلسکوپ های کوچک در قالب هایی همانند عینک در فروشگاه‌ها عرضه می‌شود که با استفاده از آن، بهراحتی می‌توانید به رصد نجومی بپردازید. در این فضا آیا حاضرید بگویید گرچه همه مردم –به‌صورت کامل ًمتعارف در آن زمان-هلال را رؤیت کرده‌اند، لکن مع ذلک این رؤیت مجزی نیست؟

ممکن است گفته شود: ما که در فضای امروز، با چنین صحنه‌های مواجه نیستیم. آیندگان در مورد آینده تصمیم خواهند گرفت. اما این سخن صحیح نیست. طرح مسئله آینده و بیان عبارت «**مع تکافؤ الکلّ**» در کلام نویسنده محترم، همه برای این است که فقیه با عنایت به زمان آینده، به موضوع حقیقی حکم الهی نائل آید.

همانگونه که در ابتدا بیان کردیم، اصل ماجرا که کشف آن به مختومه شدن پرونده رؤیت هلال با چشم مسلّح می‌انجامد، فهم موضوع حکم شرعی وجوب صیام است. فقیه باید به این بیندیشد که آیا در زمانی‌که چشم مسلّح، چشم متعارف مردم آن روزگار بود حکم الهی تغییر می کند؟ یا اینکه موضوع حکم متبدّل می‌شود؟ یا گزینه سومی پیش روست و آن، فهم طریقیت رؤیت است در تمامی ادوار و ازمان. ابزارها پیشرفت می‌کنند و این پیشرفت سبب دقت در وصول به موضوع می‌شود نه تبدّل آن. آیا استفاده از پیشرفت‌های امروزی در ابزارهای تعیین زمان و جهت قبله خلاف سیره متشرعه است؟ اگر امام در عصر خود با قراردادن چوب در زمین به‌عنوان شاخص به راوی فرمودند که هر گاه سایه شروع به زیادت کرد، هنگام زوال فرارسیده است[35] و ما در اعصار بعد با پیشرفت ابزارهای محاسباتی به اسطرلاب و دائره هندیّه و یا ذرّه بین رسیدیم، مجاز نیستیم از آن‌ها برای کشف زمان نماز ظهر مبادرت کنیم؟دراین‌صورت، سرّ تفصیلات فقها در امثال دائره هندیه چیست[36]؟

گزینه سوم: دخول شهر

> **حيث إنّما دلّ على أنّ الاعتبار بالرؤية من أدلة الاستصحاب و لذا قوبلت الرؤية في الرواية بالتظنّي فقال فرض الله لا يكون بالتظنّي صُم للرؤية و أفطر للرؤية؛ يعني صُم لليقين و أفطر لليقين، فمع العلم بدخول الشهر اللاحق لا يبقى على الحالة**

> السابقة و لو بسبب مُضيّ ثلاثين عن الشهر الثابت سابقاً

در مقام سابق و با دقّت در رابطه ی بین هلال و رؤیت آن، بیان شد که رؤیت، طریق برای اثبات هلال است. حال سؤالی دیگر: آیا هلال و طلوع آن، خود موضوع احکام شرعی است یا هلال نیز طریق است؟ طریق به دخول شهر.

دیدگاه آیت الله بهجت

نویسنده محترم، در گام سوم فرمایش خود از موضوع حقیقی ـ مدّنظر خود رونمایی می کند. ایشان می فرماید: آن چه که موجب فعلیّت احکام شرعی ذکر شده است، داخل شدن شهر جدید است«**شهر رمضان** الذی انزل فیه القرآن...**فمن شهد** منکم الشهر **فلیصمه**» ایشان نیز می فرماید: « **فمع العلم بدخول الشهر اللاحق**» این عبارت به روشنی بیانگر مختار ایشان است که مهم، علم به دخول شهر است. در این مسیر، رؤیت هلال تنها یکی از اسباب این علم است. راه های دیگری نیز مانند گذشتن سی روز از ماه گذشته وجود دارد.

در جامع المسائل

ایشان در جامع المسائل نیز که سالها قبل از تنظیم این متن، نگاشته شده بود، قول منجّم را درصورتیکه اطمینان آور باشد، به‌عنوان یکی از طرق اثبات ماه رمضان پذیرفته‌اند. با این حساب کسی که با قول منجم به علم یا اطمینان میرسد،ایشان در اینباره میفرمایند:

> **و اما قول اهل حساب، پس با اطمينان شخصی به صدق اگر چه به ضميمه محاسبات دقيقه باشد و با تعدّد و عدالت محاسب كه اخبار ننموده باشد به طوری كه اعلام به امكان رؤيت در مواضع خاصّه به مطابقت يا استلزام باشد، اظهر قبول آن است و انقطاع ِاصل، به آن می‌شود، مثل رؤيت كه علم به خلاف اصل است؛ پس همچنين رؤيت تقديريّه كه اخبار از آن می‌شود، مثل اخبار بيّنه از رؤيت در اطراف شهر ماضی، كافی است در تحقق موضوع ِوجوب ِصوم و افطار. و اخبار اهل محاسبه دقيقه با عدالت و تعدد در صورت كفايت علم ِبه حساب، به منزله علم به حساب است بنا بر اظهر[37]**

نقل کلام سید بن طاووس

سید بن طاووس در کتاب شریف خود اقبال الاعمال می‌فرمایند: از الطاف الهی به من این است که بدون هیچیک از طرق ظاهری از قبیل رؤیت و بیّنه، برای من علم حاصل می‌شود که اول ماه چه زمانی است.

> أقول: و اعلم ان تعريف الله جل جلاله لعباده بشيء من مراده فإنه لا ينحصر بمجرد العقل جميع أسبابه، و لا يدرك بعين الشرع تفصيل أبوابه، لأن الله جل جلاله قادر لذاته، فهو قادر على ان يعرف عباده مهما شاء و متى شاء بحسب إرادته، و اعرف على اليقين من يعرف أوائل الشهور و ان لم يكن ناظرا إلى الهلال، و لا حضر عنده أحد من المشاهدين، و لا يعمل على شيء مما تقدم من الرواياة، و لا بقول منجم، و لا باستخارة، و لا بقول أهل العدد، و لا في المنام، بل هو من فضل رب العالمين الذي وهبه نور الألباب من غير سؤال، و ألهمه العلم بالبديهيات من غير طلب لتلك الحال، و لكن هو مكلف بذلك وحده على اليقين حيث علم به على التعيين

ایشان در انتها می فرمایند که این حکم برای شخص من که چنین علمی دارم، نافذ است اما سایرین باید به وظیفه ظاهریّه خود عمل کنند:

> أقول: و المعتبر في معرفة الهلال و أول شهر رمضان عند من لم يعرف ذلك بوجه من الوجوه على رؤيته أو قيام البينة بمشاهدته، بحسب ما تضمنه المعتمد عليه من تحقيق القول بين الأصحاب، فإنه لا يليق شرح ذلك في هذا الكتاب**[38]**

از شواهد دیگر برای کشف مبنای نویسنده محترم، همین عبارت است که ایشان بارها آن را ذکر میکردند و جالب اینجاست که فرمایش اخیر سید را علی الاطلاق نمی پذیرفتند. بلکه میفرمودند: اگر دیگران هم به جناب سیّد آنقدر باور دارند که از فرموده ایشان به علم میرسند، همین حکم را دارا هستند[39].

علی ای حال، لبّ فتوای ایشان این بود که برای فعلیّت یافتن احکام برای مکلّفین، وجود هلال به هنگام غروب در بالای افق بلد، کافی است. این وجود به هر طریقی کشف شود کفایت میکند و در این مسیر تفاوتی بین ابزارهای نوین و قدیمی نیست.

بررسی لسان ادلّه شرعی

یکی از بهترین راهها برای محک زدن چنین دیدگاهی، مراجعه به لسان ادلّه شرعی است. سؤال اینجاست که آیا از لسان ادلّه، استفاده طریقیّت رؤیت میشود و یا موضوعیّت؟ و اگر رؤیت طریق است،ذوالطریق کدام است؟

ام در این مسیر، به بررسی تمامی ادله به‌صورت موضوع محور[40] خواهیم پرداخت بعون الله و منّه.

الف) تعابیر مختلف در موضوع[41] وجوب صیام

شهر رمضان

در قرآن کریم:

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن...فمن شهد منکم الشهر فلیصمه[42]

نکات موجود در آیه عبارت است از :

محوریت «**شهر رمضان**»، تفریع شهود بر آن «**فمن**»(چه به معنای حضور مقابل سفر و چه به معنای مشاهده[43]) و بیان ماه مبارک به عنوان متعلّق امر به صیام«**فلیصمه**[44]»

در روایات نیز با چند دسته مواجهیم:

برخی روایات به اصل حکم روزه اشاره کرده اند مانند:

و عن علي بن إبراهيم عن أبيه و عن أبي علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار جميعا عن صفوان عن عمرو بن حريث أنه قال لأبي عبد الله ع أ ال أقص عليك ديني فقال بلى قلت أدين الله بشهادة أن ال إله إلا الله وحده ال شريك له و أن محمدا (رسول الله) ص و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة و **صوم شهر رمضان** و حج البيت و الولاية و ذكر الأئمة ع فقال يا عمرو هذا دين الله و دين آبائي الذي أدين الله به في السر و العلانية الحديث[45].

13315- و بإسناده عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن أبي الورد عن أبي جعفر ع قال: خطب رسول الله ص الناس في آخر جمعة من شعبان- فحمد الله و أثنى عليه ثم قال أيها الناس إنه قد أظلكم شهر فيه ليلة خير من ألف شهر و هو **شهر رمضان فرض الله صيامه** الحديث[46].

و برخی آثار آن را بیان نموده اند:

13321- و في المجالس عن أبيه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن المسعودي عن العلاء بن يزيد القرشي قال: قال الصادق ع حدثني أبي عن أبيه عن جده عن رسول الله ص في حديث قال: **من صام شهر رمضان** و حفظ فرجه و لسانه و كف أذاه عن الناس **غفر الله له ذنوبه** ما تقدم منها و ما تأخر و أعتقه من النار- و أحله دار القرار و قبل شفاعته بعدد رمل عالج من مذنبي أهل التوحيد[47]

و همین طور:

25213- قال و قال علي ع **يستحب أن يأتي الرجل أهله أول ليلة من شهر رمضان**- لقول الله عز و جل أحل لكم **ليلة الصيام** الرفث إلى نسائكم و الرفث المجامعة[48].

الهلال

تعبیر هلال چه در ماه رمضان و چه در سایر ماه ها در روایات متعددی به کار رفته است:

در مورد ماه رمضان:

13421- و بإسناده عن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن زكريا بن يحيى الكندي الرقي عن داود الرقي عن أبي عبد الله ع قال: إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير فهو هانا هلال جديد رئي أو لم ير[49]

13347- و عنه عن القاسم عن أبان عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: سألت أبا عبد الله ع عن **هلال شهر رمضان**- يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان- فقال **لا تصم إلا أن تراه** فإن **شهد أهل بلد آخر فاقضه**[50]

تعبیر به هلال در مورد ماه های دیگر سال نیز از قبیل ماه ذی القعدة[51]، ذی الحجّة[52] و محرم [53] وارد شده است.

افعال به کار رفته در مورد هلال نیز متنوع است: صحّ الهلال[54]، اهلّ الهلال [55]، مستهلّ الهلال[56]، طلع الهلال[57]، دخل علیه الهلال[58]، کان الهلال[59].

موارد بالا، عناوینی است که در لسان ادله و به‌عنوان بیان موضوع حکم شرعی روزه و حجّ و امثال آن و یا احکام تکوینی و ثبوتی(مانند غلّت مردة‌الشیاطین) به کار رفته است. کثرت این استعمالات به ضمیمه تفنّن آن، روشن می‌سازد که میزان، نه تنها هلال بلکه خود دخول شهر است و در این میان رؤیت و هلال و اهلال و تکوّن و امثال این تعابیر، همه طریقند به سمت آن ذوالطّریق.

ب) تفنّن در تعبیر از رؤیت هلال

در بخش سابق، سخن از عناوینی بود که در روایات مختلف ماه رمضان و سایر ماه‌ها و احکام آن ها، به‌عنوان موضوع یا طریق رسیدن به موضوع حکم شرعی به کار رفته بود. در میان این روایات، برخی نقش روشنتری ایفا می‌کنند:

دعای اول ماه رمضان

به‌عنوان نمونه در امالی شیخ صدوق در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که هنگامی که هلال ماه رمضان را رؤیت می‌کردند، چنین دعایی می‌خواندند:

حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضوان الله عليه قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضوان الله عليه قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر الباقر ع قال: كان رسول الله ص إذا **نظر إلى هلال شهر رمضان** استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم أهله علينا بالأمن و الإيمان و السلامة و الإسلام و العافية المجللة و الرزق الواسع و دفع الأسقام و تلاوة القرآن و العون على الصلاة و الصيام اللهم سلمنا لشهر رمضان و سلمه لنا و تسلمه منا حتى ينقضي شهر رمضان و قد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول يا معشر المسلمين إذا طلع هلال شهر رمضان غلت مردة الشياطين و فتحت أبواب السماء و أبواب الجنان و أبواب الرحمة و غلقت أبواب النار و استجيب الدعاء و كان لله عز و جل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار و ينادي منادٍ كل ليلة هل من سائل له هل من مستغفر اللهم أعط كل منفق خلفا و أعط كل ممسك تلفا حتى إذا طلع هلال شوال قال دون المؤمنون أن اغدوا إلى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال أبو جعفر ع أما و الذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير و الدراهم.[60]

این در حالی است که همین دعا در کافی شریف با عبارت اهلال هلال بیان شده است:

13509- محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر ع قال: كان رسول الله ص **إذا أهل هلال شهر رمضان-** استقبل القبلة و رفع يديه فقال اللهم أهله علينا بالأمن و الإيمان و السلامة و الإسلام و العافية المجللة و الرزق الواسع و دفع الأسقام اللهم ارزقنا صيامه و قيامه و تلاوة القرآن فيه اللهم سلمه لنا و تسلمه منا و سلمنا فيه[61].

برخی از مضامین نهایی این دعا در روایتی دیگر با عنوان دعای اول ماه رمضان آمده است:

13511- و عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن أحمد بن الحسن بن علي عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسى الساباطي قال: قال أبو عبد الله ع **إذا كان أول ليلة من شهر رمضان** فقل اللهم رب شهر رمضان و منزل القرآن- هذا شهر رمضان الذي أنزلت فيه القرآن- و أنزلت فيه آيات بينات من الهدى و الفرقان اللهم ارزقنا صيامه و أعنا على قيامه اللهم سلمه لنا و تسلمه منا في يسر منك و معافاة و اجعل فيما تقضي و تقدر من الأمر المحتوم فيما تفرق من الأمر الحكيم في ليلة القدر- من القضاء الذي لا يرد و لا يبدل أن تكتبني من حجاج بيتك الحرام- المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنبهم المكفر عنهم سيئاتهم و اجعل فيما تقضي و تقدر أن تطول لي في عمري و توسع علي من الرزق الحلال[62].

استحباب توفیر شعر

از مستحبات حجّ تمتّع آن است که موی خود را برای حج و حلق یا تقصیر در آن، نگاه دارد. مبدأ این مستحب از چه زمانی است؟

16393- و بإسناده عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله ع قال: الحج أشهر معلومات شوال و ذو القعدة و ذو الحجة- فمن أراد الحج وفر شعره إذا نظر إلى هلال ذي القعدة- و من أراد العمرة وفر شعره شهرا [63].

در روایتی دیگر همین مبدأ، نفس ماه ذی القعدة معرّفی شده است:

16390- محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر عن صفوان عن ابن سنان عن أبي عبد الله ع قال: لا تأخذ من شعرك و أنت تريد الحج **في ذي القعدة-** و لا في الشهر الذي تريد فيه الخروج إلى العمرة[64].

زمان های نهی از جماع

در روایات از جماع در اول ماه نهی شده است. در تعبیر از اول ماه نیز مانند موارد گذشته، عبارات مختلف است. عبارت «**عند مستهلّ الهلال**» :

25218- و عن أحمد بن الحسن النيسابوري عن النضر بن سويد عن فضالة بن أيوب عن عبد الرحمن بن سالم قال: قلت لأبي جعفر ع لم تكرهون الجماع **عند مستهل الهلال** و في النصف من الشهر فقال لأن المصروع أكثر ما يصرع في هذين الوقتين قلت قد عرفت مستهل الهلال فما بال **النصف من الشهر** قال إن الهلال يتحول من حالة إلى حالة يأخذ في النقصان فإن فعل ذلك ثم رزق ولدا كان مقلا فقيرا ضئيلا ممتحنا[65].

یا عبارت «یهلّ الهلال»[66].

و روشن تر از همه این عبارات، عبارت اول ماه و وسط و آخر آن که روشن کننده طریقی بودن هلال و استهلال آن است:

25212- 3- محمد بن علي بن الحسين قال: قال الصادق ع **ال تجامع في أول الشهر و ال في وسطه و ال في آخره** فإنه من فعل ذلك فليسلم لسقط الولد ثم قال أوشك أن يكون مجنونا أ ال ترى أن المجنون أكثر ما يصرع في أول الشهر و وسطه و آخره[67].

عبارت «**النصف من الشهر**» در روایت اول نیز شاهد بر این مدّعاست.

ج) جایگزینهای حکمی رؤیت هلال

در روایات اهل البیت علیهم‌السلام، عِدل های متعدّدی برای رؤیت بیان شده است. وجود این جایگزینها، مسئله موضوعیّت رؤیت را دچار چالش می‌سازد. تذکر این نکته ضروری است که در این مقام، بهدنبال بررسی ادلّه فارغ از عمل یا عدم عمل اصحاب هستیم[68]. با هم این موارد را مرور می‌کنیم:

گذشتن سی روز از ماه قبل

در روایات مختلف این مطلب آمده است که اگر کسی دسترسی به رؤیت یا بیّنه نداشت، روز مشکوک را هم ملحق به ماه سابق می‌کند. این روایات روشن می‌سازد که رؤیت ابزار کشف ماه جدید است و اگر چنین ابزاری در دست نبود، شخص یک روز دیگر صبر می‌کند تا قطع به ماه جدید برایش حاصل شود:

13349- و عنه عن فضالة عن سيف بن عميرة عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله ع أنه قال في كتاب علي ع صم لرؤيته و أفطر لرؤيته و إياك و الشك و الظن فإن خفي عليكم فأتموا الشهر الأول ثلاثين.[69]

شهادت ساری‌ین

اصل قبول شهادت به عنوان یکی از علامات دخول ماه مبارک نزد همه پذیرفته شده است و روایات فراوانی بر آن دلالت دارند. در این میان، تعداد شهود و کیفیت آن ها در روایات، مختلف است: قبول شهادت یک نفر اعم از مرد یا زن[70]، شهادت یک مرد[71] ، شهادت دو عادل[72]، شهادت بیّنه عدول[73]، شهادت پنجاه نفر[74] از جمله مضامین تعیین تعداد شهود می باشند.

در دسته ای دیگر از روایات شهادت، مشاهده می کنیم که امام بلافاصله بعد از اشاره به رؤیت و جایگاه آن، تصریح می کنند که اگر اهل منطقه ای دیگر شهادت به رؤیت هلال دادند،روزه ای را که به خاطر عدم رؤیت هلال نگرفته ای قضا کن:

13347- و عنه عن القاسم عن أبان عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: سألت أبا عبد الله ع عن هلال شهر رمضان- يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان- فقال ال تصم إال أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه.[75]

در مورد عید فطر نیز تفصیل بین شهادت قبل از زوال و بعد از زوال وارد شده است:

13406- محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن قيس عن أبي جعفر ع قال: إذا شهد عند الإمام شاهدان أنهما رأيا الهلال من ثالثين يوما أمر الإمام بالإفطار ذلك اليوم إذا كانا شهدا قبل زوال الشمس و إن شهدا بعد زوال الشمس أمر بإفطار ذلك اليوم و أخر الصلاة إلى الغد فصلى بهم.

[76]

رؤیت هلال در شب بیست و نهم ماه بعد

هنگامی که در شهر کوفه در زمان امیرالمومنین علیه السلام هلال ماه شوال در شب بیست و نهم رؤیت شد، حضرت دستور به قضای یک روز دادند. این قضا نیز خود از ادله عدم موضوعیت رؤیت است وگرنه وقتی حکم منوط به رؤیت است، تکلیفی از مکلّف فوت نشده است که محتاج قضا باشد«اقض ما فات کما فات» :

13458- محمد بن الحسن بإسناده عن سعد عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن سنان عن رجل نسي حماد بن عيسى اسمه قال: صام علي ع بالكوفة ثمانية و عشرين يوما شهر رمضان- فرأوا الهلال فأمر منادیا ينادي اقضوا يوما فإن الشهر تسعة و عشرون يوما.[77]

تطوّق هلال

تطوّق از مادّه طوق است، به معنای چیزی که به گردن می اندازند[78]. مقصود از تطوّق در این روایات، این است که بخشی از کل قرص قمر به صورت هلال روشن بوده، بخش دیگر آن به‌صورت هاله‌ای پیدا باشد[79]. این مسئله گرچه مانند مسئله سابق مورد اعراض مشهور قرار گرفته است اما همان گونه که ذکر شد در اینجا مقصود ما بررسی ادله است، علاوه بر این که قول به عدم اعتبار مورد اجماع نیست و مثل مرحوم آیت الله بهجت آن را در صورت افاده اطمینان و یا علم معتبر می دانند[80].

13419- و بإسناده عن سعد عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن مرازم عن أبيه عن أبي عبد الله ع قال: إذا تطوق الهلال فهو لليلتين و إذا رأيت ظل رأسك فيه فهو لثلاث.[81]

غیبوبت هلال بعد از شفق/ قبل از شفق

از دیگر اماراتی که در روایات با آن مواجهیم، بازه های زمانی و کیفیّات مختلف هلال ماه است. مثلا اینکه ماه بعد از ذهاب شفق، غروب کند که با توجه به طول مکث آن، کشف می‌شود که ماه شب اوّل نبوده است:

13420- و بإسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن إسماعيل بن الحر عن أبي عبد الله ع قال: إذا غاب الهلال قبل الشفق فهو لليلته و إذا غاب بعد الشفق فهو لليلتين[82].

در مقابل قول به اعتبار غیبوبت بعد از شفق، مکاتبه ابن راشد است که امام به این امره اعتنایی نمی کنند و در مقابل، تصریح به «**لا تصم الا للرؤیة**» می فرمایند:

13418- محمد بن الحسن بإسناده عن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبيه عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى عن أبي علي بن راشد قال: كتب إلي أبو الحسن العسكري ع كتابا و أخره يوم الثلاثاء لليلة بقيت من شعبان- و ذلك في سنة اثنتين و ثلاثين و مائتين- و كان يوم الأربعاء يوم شك و صام أهل بغداد يوم الخميس- و أخبروني أنهم رأوا الهلال ليلة الخميس- و لم يغب إلا بعد الشفق بزمان طويل قال فاعتقدت أن الصوم يوم الخميس- و أن الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء- قال فكتب إلي زادك الله توفيقا فقد صمت بصيامنا قال ثم لقيته بعد ذلك فسألته عما كتبت به إليه فقال لي أ و لم أكتب إليك إنما صمت الخميس- و لا تصم إلا للرؤية.[83]

با عنایت به این دو باب، ناظر به اماراتی است که با عنایت به اوضاع و کیفیّات هلال، مبدأ ماه را تعیین می کند، ذکر این روایت در این مقام مناسب است:

13451- محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن العيص بن القاسم أنه سأل أبا عبد الله ع عن الهلال إذا رآه القوم جميعا فاتفقوا أنه لليلتين أ يجوز ذلك قال نعم.[84]

اخبار منجّمین

در این زمینه نیز میان فقها اختلاف است[85].

13459-محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى قال كتب إليه أبو عمر أخبرني اي موالي إنه ربما أشكل علينا هلال شهر رمضان- فلا نراه و نرى السماء ليست فيها علة و يفطر الناس و نفطر معهم و يقول قوم من الحساب قبلنا إنه يرى في تلك الليلة بعينها بمصر و إفريقية- و الأندلس هل يجوز اي موالي ما قال الحساب في هذا الباب حتى يختلف الفرض على أهل الأمصار فيكون صومهم خلاف صومنا و فطرهم خلاف فطرنا فوقع لا تصومن الشك أفطر لرؤيته و صم لرؤيته.[86]

در این روایت نیز، گرچه امام فرمودند به شکّی که به واسطه قول منجّم در ذهن تو پیش آمده است، ترتیب اثر نده لکن نکته اینجاست که اگر قول منجّم را به صورت مطلق خالی از اعتبار می دانستند، به گونه ای دیگر پاسخ می دادند و با بیان عدم اعتبار قول منجّم، شبهه او را از بیخ و بن مرتفع می فرمودند، نه این که شکّ به وجود آمده بر اساس کلام او را تقریر و تثبیت بفرمایند[87].

استفاده از ماه های گذشته

علاوه بر موارد ذکر شده، در برخی روایات باب، از هلال ماه‌های گذشته برای تعیین روز ماه رمضان استفاده شده است. مطلبی که آن را می‌توان به‌عنوان یکی از اطلاقات عنوان «عدد[88]» در کلمات فقهاء شناخت.

معیار قرار دادن رمضان ماه گذشته(با اضافه کردن پنج روز به آن در غیر سال‌های کبیسه)[89]، میزان قرار دادن هلال ماه رجب(با اضافه شصت روز به آن)[90]و عنایت به زمان عید قربان و روز عاشوراء[91] مضامین این دسته روایات می‌باشند.

هـ) دو روایت کلیدی

13416-و عن حميد بن زياد عن عبيد الله بن أحمد الدهقان عن علي بن الحسن الطاطري عن محمد بن زياد بياع السابري عن أبان عن عمر بن يزيد قال: قلت لأبي عبد الله ع إن المغيرية يزعمون أن هذا اليوم لهذه الليلة المستقبلة فقال كذبوا هذا اليوم لليلة الماضية إن أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام.[92]

ماجرای بطن نخله ماجرایی است مشهور که شیعه و سنّی آن را نقل کرده اند[93]. آن چه محلّ استناد امام است، عبارت اخیر این روایت است که وقتی رؤیت هلال در نگاه آن ها صورت گرفت، از این رؤیت کشف کردند که موضوع حکم شرعی(در فرض مسئله ترک قتال) که همان شهر حرام باشد فرا رسیده است. پس در نگاه عرفی که حضرت نیز به آن استناد می فرمایند، رؤیت هلال خود

طریق است برای ثبوت شهر[94].

روایت دوم در این باب، روایتی است که گرچه مورد عمل قرار نگرفته است، به لحاظ فقه الحدیثی نکات مهمّی در بر دارد:

13421- و بإسناده عن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن زكريا بن يحيى الكندي الرقي عن داود الرقي عن أبي عبد الله ع قال: إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير فهو هانا هلال جديد رئي أو لم ير.[95]

مضمون روایت این است که حرکت ثانیه قمر (حرکت از غرب به شرق در مقابل حرکت اولی از شرق به غرب) در طول ماه به جایی می رسد که ابتدا ماه و سپس خورشید در افق مشرق طلوع می کند. ماه به سیر خود ادامه می دهد، به مقارنه می رسد و در ماه جدید از خورشید جلو می افتد. مفاد روایت این است که اگر به هنگام صبح متوجه شدی که ابتدا خورشید طلوع کرده است، پس در هنگام غروب نیز همین ماجرا برقرار است و ماه پس از غروب خورشید غروب می کند. با این عنایت کشف می کنی که در هنگام غروب خورشید، ماه بالای افق موجود است و شهر جدید حادث شده است؛ خواه هلال رؤیت شود یا نشود[96].

موارد ذکر شده، همه شواهدی است که در کنار هم موضوع مورد نظر را برای ما روشن می سازد. چرا موضوعیّت یقینی و رؤیت جلوه می کند در حالی که در ادلّه فراوان صوم بر روی خود ماه مبارک رفته است و ارتکاز عموم متشرّعه نیز روزه را حکمی برای این ماه و نه ماهِ مقیّد به رؤیت می دانند؟

آثار تکوینی که بر ماه رمضان بار شده است از قبیل بسته شدن دست شیاطین و امثال آن نیز شاهد بر این است که موضوع همان امر تکوینی است و به رؤیت مشاهد بستگی ندارد. آیا آزاد کردن هزار دربند گناه در شب اول ماه مبارک، مقید به رؤیت است یا خصوص شب اوّل ماه؟

در این میان،از روایاتی که دارای قرینه داخلیه بر تعیین مراد و موضوع هستند، نمی توان صرف نظر کرد. روایات دوم الشک از این دسته اند که در آن ها هم سؤال سائل و هم پاسخ امام شاهد بر تعیین موضو ع است:

1- عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن حمزة بن يعلى عن زكريا بن آدم عن الكاهلي قال: سألت أبا عبد الله ع- عن اليوم الذي يشك فيه من شعبان قال لأن أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان.**[97]**

دوم الشک، بستر خوبی برای بررسی موضوعیّت است؛ چرا که اگر یقین جزء الموضوع باشد در فضای دوم الشّک با انتفاء یقین، قطع به انتفاء حکم صورت می گیرد و اساساً جایی برای احتیاط باقی نمی ماند. اما سؤال سائلین و پاسخ امام در نقطه مقابل این رویکرد است. در بسیاری از این سؤالات، سائل از شک در ماه رمضان می پرسد. امری که بیانگر ارتکاز آن ها در موضوعیت ماه مبارک است و اما پاسخ امام در این روایت نیز بیان می دارد که اگر دوم الشک، حقیقتاً از ماه رمضان بوده است من افطار ماه مبارک کرده ام.

کلام آیت الله خوئی

با توجه به امثال این شواهد است که مرحوم آیت‌الله خوئی در مراسلات، در پاسخ به مبنای موضوعیت رؤیت(بالدّقة جزء الموضوع) می‌فرمایند:

أما الأول و هي جزئيّة الرؤية للموضوع، يدفعها ظهور أخذها طريقاً إلى ما هو تمام الموضوع أعني دخول الشهر؛ فإنّه الذي يستفاد من الكتاب العزيز وجوب الصوم به حيث قال: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ إلى قوله: شَهْرُ رَمَضانَ؛ و كذلك من السنّة.

و كان الأمر بالصوم للرؤية لأجل لزوم إحراز خصوص شهر الصيام؛ و عدم الاكتفاء بالامتثال الظنّيّ أو الاحتمالي؛ كما يشهد للأوّل ذيل صحيحتي ابن مسلم و الخزّاز و موثّق ابن عمّار؛ و للثّاني رواية القاسانيّ.

و يشهد لطريقيّة الرؤية أيضاً أمور:

الأوّل اعتبار البيّنة مقامها؛ فلو كانت جزءاً بنحو الصفتيّة لما استقام قيام البيّنة مقامها.

الثاني عدّ الثلاثين إذا لم تتيسّر الرؤية و البيّنة، حيث إنّه يوجب العلم بخروج السابق و دخول اللاحق.

الثالث وجوب قضاء صوم يوم الشكّ الذي أُفطر لعدم طريق إلى ثبوته؛ فتبيّن بعد ذلك بالبيّنة أو بالرؤية ليلة التاسع و العشرين من صومه وجودُ الشهر في يوم إفطاره، ففات عنه الواجب الواقعيّ و هذا ثابت بالنصّ و الفتوى و لا خلاف فيه نعم الرابع إجزاء صومه إذا صامه بنية شعبان أو صوم آخر كان عليه، فتبيّن بعدُ أنّه من رمضان لعلّ في النصوص بأنّه يَوْمٌ وُفِّقَ لَهُ؛ و لا يخفى أنّ الإجزاء فرع ثبوت التكليف.

و بالجملة لا مساغ لأصل الجزئيّة فضلاً عن الصّفتيّة.

و إنّما أُخذت طريقاً لأنّها أتمّ و أسهل و أعمّ وصولاً لكلّ أحدٍ إلى إحراز الهلال المولِّد للشهر الذي هو تمام الموضوع.

با این عنایت، تنها گزینه ممکن برای رؤیت،طریقیت است و دلیل آن نیز روشن است: سهولت و دسترسی همگانی.

---

[1] هي كل ما له دخل في فعلية الحكم(اجود التقريرات، ج ۱، ص ۱۰۴)

المراد بالموضوع في كلامهم ما يكون بمنزلة العلة التامة للحكم، بحيث يستلزمه و لا يحتاج ثبوت الحكم معه إلى امر آخر.(المحكم في أصول الفقه ؛ ج2 ؛ ص90)

لأن الموضوع بمنزلة العلة التامة للحكم،(وسيلة الوصول الى حقائق الأصول ؛ ج1 ؛ ص695)

[2] دروس في علم الأصول (طبع انتشارات اسلامي) ؛ ج1 ؛ ص121-۱۲۲

[3] 13343- و عنه عن محمد بن عبد الحميد عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا ع في حديث قال: صوموا للرؤية و أفطروا للرؤية.(وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص۲۵۳)

مجموعه این روایات در مبحث «دسته بندی روایات رؤیت هلال» مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

[4] صاحب وسائل در کتاب شریف خود، بابی با عنوان «باب أن علامة شهر رمضان و غيره رؤية الهلال فلا يجب الصوم إلا للرؤية أو مضي ثلاثين و لا يجوز الإفطار في آخره إلا للرؤية أو مضي ثلاثين و أنه يجب العمل في ذلك باليقين دون الظن» (وسائل الشیعة ؛ ج10 ؛ ص252-۲۶۰) دارد که در این باب مجموعاً ۲۸ روایت در زمینه رؤیت نقل کرده اند.

[5] رسالة حول مسئلة رؤية الهلال، ص ۵۰ و ص ۱۴۴ و همین طور: چند نکته مهم درباره رؤیت هلال، ص ۱۰

در مباحث پیش رو، به تفصیل درمورد موضوعیت یا طریقیّت رؤیت سخن خواهیم گفت.

[6] مبحث میقاتیت در فصل بعد و در مقام بررسی روایات«الصوم للرؤية و الفطر للرؤية» مطرح خواهد شد.

[7] ثم إنّ من هو داخل في الشهور، الرؤية الفعليّة؛ و هي الظاهرة من النصوص و الفتاوى و الإجماع المدّعى؛ و هي محطّ النظر و الآراء؛ و المعتمد عليها عند الأصحاب الإماميّة رضوان الله عليهم؛ و صريح الشيخ و الفاضلَين و الجمهور. و أمّا الرؤية التقديريّة فهي بمنزلة العدم.

فإذن نلتزم بعدم دخول الشهر و لو علم بوجود الهلال فوق الأُفق بالتطوّق و الارتفاع و رؤية ظلّ الرأس و ما شابهها و لو فيما يوجب العلم، و كذا بالقول الرصديّ، و بالأجهزة الحديثة إذا خرقت حجاب الغيم، و **بقول معصوم مفيدٍ لليقين**.

لأنّ المعصوم لا يخبر إلا بدخول الشهر مع فرض كونه مترتّباً على الرؤية و لما تحقّق و لما يتم الموضوع؛ بل يخبر إما بوجود الهلال فقط بلا رؤيةٍ على الفرض.

فهو أيضاً لا يُرتّب على نفسه الأحكام المترتّبة على دخول الشهر من الصيام و نحوه؛ مع علمه بوجود الهلال و إخباره إنما به؛ فكيف بصيامنا و نحوه؛ و لا بُعد في هذا.(رسالة حول مسئلة رؤية الهلال، ص ۱۵۶)

[8] مراجعه کنید به سایت الموسوعة الحرة و الكون

[9] سابقه ادعای انصراف در این مسئله -بنا بر فحص صورت گرفته- به کلام محقق خوانساری در الرسالة الهلالية برمی گردد: الرسائل الفقهية (خوانساري) (الرسالة الهلالية)، قم - ايران، دار الكتاب الإسلامي، جلد: ۲، صفحه: ۳۴۲ و ص ۳۸۲

محقق بهبهانی نیز در ادامه و در کتب مختلف خود به این مسئله تصریح می کند:

و الظاهر الرؤية المتعارفة، لا مطلق الرؤية، لما عرفت من أنّ الإطلاق ينصرف إلى المتعارف،(الرسائل الفقهية (بهبهاني) (رؤية الهلال)، قم - ايران، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، صفحه: ۱۲۷) و همین طور در حاشیة الوافی، صفحات ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۰۷ و ۵۰۸

در کلام معاصرین نیز این مطلب به چشم می خورد به‌عنوان نمونه : چند نکته مهم درباره رؤیت هلال، ص ۱۰

در این میان برخی تلاش کرده اند تا به این شبهه پاسخ دهند:

أوّلا: لا بدّ من ملاحظة ما هو المنشأ في الانصراف؟ قد ثبت في علم الاصول صحّة الانصراف لو كان منشؤه غلبة الاستعمال، لا ما إذا كان من غلبة الوجود، و كما تستعمل الرؤية في الرؤية بالعين غير المسلّحة، فكذلك تستعمل - حقيقة - في الرؤية بالنظّارات أو المكبّرات أو المنظار.

و ثانيا: أنّ ما ذكر دليلا على هذا المدّعى حقيق بالتأمّل؛ لأنّ ما ذكر - من أنّ الفقهاء يصرفون الإطلاقات في جميع الأبواب الفقهيّة إلى المصاديق المتعارفة - على فرض صحّته هل يمكن اعتبار عمل الفقهاء دليلا و حجّة في المقام؟ فإذا كان الفقهاء إلى ما قبل العلاّمة الحلّي يفتون بلزوم نزح المقدّرات في البئر، فهل يكون هذا حجّة على سائر الفقهاء؟! فإنّ من الواضح لزوم البحث في أدلّة الأقوال في مثل هذه المسألة، و كذا الأمر فيما نحن فيه.

من الواضح: أنّه كما يجب في أمثال هذا المورد البحث و الفحص عن الدليل، فكذا يجب في هذا المورد الرجوع إلى أدلّة المسألة لكي يتمّ بحثها.

و ثالثا: عدم تماميّة مثل هذه النسبة إلى الفقهاء بمجرّد إحصاء موارد قليلة، حيث توجد ثمّة موارد على خلاف ذلك - سنشير إليها - تؤكّد عدم صحّة مثل هذه الدعوى على إطلاقها و نسبتها إلى جميع الفقهاء(رسائل في الفقه و الأصول (لنكراني)، صفحه: ۴۳۸)

[10] مرحوم نائینی در این باره می فرماید:الأول ان الانصراف و ان كان مانعا من جواز التمسك بالإطلاق إلا أنه **يختص ببعض أقسام الانصراف و لا يعم جميعها** (أجود التقريرات ؛ ج1 ؛ ص532)

در این باره همچنین مراجعه کنید به: القواعد الفقهية ؛ ج1 ؛ ص336، بحوث في علم الأصول، ج3، ص:۴۳۱-432 و أصول الفقه (طبع اسماعيليان) ؛ ج1 ؛ ص189-۱۹۰

[11] در بسیاری از کلمات تفکیک بین اطلاق و اصاله الاطلاق یا ظهور و اصاله الظهور(و همینطور سائر اصول لفظیه) مشاهده نمیشود. تفکیک بین این دو را میتوان اینگونه بیان کرد که عقلاء در مسیر دستیابی به مراد متکلّم، به اصول لفظیه تمسک میکنند. خاصیت این اصول در مرحله اول، امارّیت و کاشفیت است و جنبه مرآتیّت برای مراد گوینده دارد. اما کارایی این دستگاه(اصول لفظیه) منحصر در موارد کشف نیست و توسعه دارد. به این صورت که وقتی در مراد متکلم تردید داشتند و کشفی از مراد برایشان صورت نگرفت، با تمسک به جنبه بنایگذاری و اصلی(اصاله الاطلاق) این قواعد از حیرت خارج میشود و بنا را بر اراده ی معنای موافق اطلاق یا ظهور از سوی متکلم میگذارند.

با این تفکیک در فضای بحث رؤیت نیز میگوییم اگر کسی نسبت به صدق عنوان رؤیت بر چشم مسلح علی سبیل الاطلاق خدشه کند، باز هم طبق واضحات کلاس اصول مسیر اجرای اصاله الاطلاق برای او باز است و نوبت به انصراف نمیرسد.

[12] زمخشری در مورد معنا و ترجمه متعارف مینویسد: «وهم متعارف بينهم» معروف است در میان ایشان (مقدمة الأدب ؛ متن ؛ ص265)

[13] چند نکته مهم درباره رؤیت هلال، ص ۱۰

[14] این مثال ها عبارتند از: حد متعارف صورت دروضوء، معیار کر و وجب های متعارف، قدم های متعارف در مسافت های تعیین شده شرعی، معیار بودن نماز و روزه در مناطق متعارف برای مکان های غیرمتعارف، چشم و گوش متعارف در حدّ ترخص، شلاق متعارف در اجرای حدود، نجاست خون متعارف نه رنگ و بو، استهلاک خون در آب.

ایشان در انتها می فرمایند: علاوه بر این «هشت مورد» موارد متعدّد دیگری در سراسر ابواب فقه وجود دارد که کلام شارع و لسان آیه یا روایت مطلق است و فقها آن را منصرف به «فرد متعارف» میدانند.(چند نکته مهم درباره رؤیت هلال، ص ۱۰-۱۳)

نکته اساسی در مورد این مثالها تفکیک بین متعلّق تکلیف و حدود تعیین‌شده از سوی شارع است. اینکه ایشان می‌فرمایند اطلاقات در تمام ابواب فقه ناظر به متعارف است، در جایی است که ادله فقهیه یک حدّی را تعیین میکنند نه اینکه یک دستوری به مکلف بدهد که این کار را بکن.

برای بررسی تفصیلی هر یک از مثالهای فوق به سایت المباحث، جلسه فقه مورخ ۱۴/ ۹/ ۱۴۰۰ و ۳۰/ ۹/ ۱۴۰۰ مراجعه فرمایید.

[15] مستمسک العروة الوثقی، قم - ایران، دار التفسير، جلد: ۱۲، صفحه: ۱۴۶

[16] سورة المائدة، آیه ۶

[17] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج3 ؛ ص27-۲۸

[18] مستمسك العروة الوثقى، جلد ۲، صفحه ۳۳۰

[19] یکی دیگر از راه‌های بررسی این ادعا، فحص میدانی است که آیا فقهاء در تمامی ابواب فقهی به چنین قاعده‌ای ملتزمند؟ برخی از محقّقین به بیان مثالهای نقض فراوان(۱۵ مورد از باب نمونه) برای این قاعده پرداخته‌اند:

اکتفا به سنگ در تطهیر مخرج متعدّی، لزوم تخلیل لحیه در وضو برای زنی که به‌صورت غیر متعارف ریش دارد ، مسح سر با دست چپ، لزوم غسل برای خروج منی از موضع غیر متعارف، لزوم غسل برای دخول در دبر، حرمت پوشاندن غیرمتعارف سر در احرام، وجوب نفقه بر زوجه صغیره(غیر متعارف)، اثبات عده برای زوجه صغیره، اطلاق احل الله البیع و تمسک به آن در مصادیق مستحدثه، اطلاق نماز قصر نسبت به مسافرت متعارف و غیر متعارف، نظر غیر متعارف به اجنبیه، رؤیت هلال قبل از زوال و...

در این میان برخی از مثال ها مورد اتفاق همه اند و برخی به عنوان دیدگاه و نظر برخی از فقهاء و در مقام شکستن صولت و کلیت انصراف به افراد متعارف بیان شده است.(رجوع کنید به اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال، ص ۳۳-۴۵)

[20] رسالة حول مسئلة رؤية الهلال، ص ۸۱-۸۲

[21] و لكن هذا الوجود الواقعي لا أثر له في تكون الهلال و ان علمنا بتحققه علما قطعيا حسب قواعد الفلك و ضوابط علم النجوم، إذ العبرة حسب النصوص المتقدمة بالرؤية و شهادة الشاهدين بها شهادة حسية عن باصرة عادية لا عن صناعة علمية أو كشفه عن علوه و ارتفاعه في الليلة الآتية.

و منه تعرف انه لا عبرة بالرؤية بالعين المسلحة المستندة إلى المكبرات المستحدثة و النظارات القوية كالتلسكوب و نحوه، من غير ان يكون قابلا للرؤية بالعين المجردة و النظر العادي.

نعم لا بأس بتعيين المحل بها ثمّ النظر بالعين المجردة، فإذا كان قابلا للرؤية و لو بالاستعانة من تلك الآلات في تحقيق المقدمات كفى و ثبت به الهلال كما هو واضح.(المستند في شرح العروة الوثقى؛ الصوم2، ص: ۱۲۲)

مبحث کتاب الصوم در المستند به سال ۱۳۹۴ قمری برمی‌گردد:المستند في شرح العروة الوثقى؛ الصوم2، ص: 316

مطالب ایشان در رساله منهاج الصالحین هم به سال ۱۳۹۲ چاپ شده است. این در حالی‌که مراسله اول مرحوم طهرانی مربوط به سال ۱۳۹۶ قمری است: رسالة حول مسألة رؤية الهلال؛ ص: 75

[22] أحمد عن علي بن الحكم عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا و إذا رأيتموه فأفطروا و ليس بالرأي و لا بالتظني- و ليس الرؤية أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد هو ذا و ينظر تسعة فلا يرونه لكن إذا رآه واحد رآه ألف.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج4 ؛ ص77)

علاوه بر این روایت مراجعه کنید به : تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج4 ؛ ص۱۵۵-156

برای مشاهده مجموعه روایات این باب به سایت فدکیه، صفحه مباحث فقهی، عنوان «روایات ولو رآه واحد لرآه الف- خمسون» مراجعه فرمایید.

[23] سال ها بعد از زمان ایشان، صاحب کتاب هیویات فقهیه که سال ها پس از این مراسلات چاپ شده است(ذی الحجه ۱۴۱۴ قمری مطابق با سال ۱۳۷۳ شمسی) فتوای به اجزاء چشم مسلّح را مخالف اتفاق علماء میداند: و هو ما إذا لم يمكن مشاهدته بالعين المجردة، و شُوهد بالعين المسلحة، **ففي هذه الحالة الاتفاق حاصل على عدم الاعتداد** بهذه الرؤية.(هیویات فقهیه؛ ص: 139)

اولین کسانی که فتوا به جواز رؤیت هلال با چشم مسلح دادند، مرحوم آیت‌الله بهجت و آیت‌الله فاضل لنکرانی بودند. مرحوم آیت‌الله بهجت در شعبان ۱۴۲۵ (سال ۱۳۸۳ شمسی)و مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در رمضان همان سال به این مطلب تصریح فرمودند.

عبارت فرزند مکرّم ایشان به این شرح است:

در تاریخ 24 رمضان 1425 هجری قمری استفتایی از محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی فاضل لنکرانی(مدّظله العالی) در مورد استفاده از ابزارهای نجومی (دوربین، تلسکوپ و...) برای رؤیت

هلال شد، معظّم له در پاسخ چنين مرقوم فرمودند:«در رؤيت هلال، فرقى بين چشم غيرمسلّح و چشم مسلّح نمى‌كند؛ و از اين جهت، رؤيت با تلسكوپ هم كافى است؛ همانطورى كه با عينك دوربين شكارى و مانند آنها كافى است...اين فتوا انعكاس وسيعى در ميان مردم داخل و خارج از كشور، به خصوص علما و بزرگان داشت؛ و شايد بتوان گفت قبل از آن، به اين صراحت در ميان مراجع بزرگ بيان نشده بود. »(اعتبار ابزار جديد در رؤيت هلال، ص ۹-۱۰)

[24] در ابتداى مكاتبه صورت گرفته با ايشان در اين باره چنين آمده است:« لمّا كان عيد الفطر في هذه السنة معركةً عجيبةً في جميع النواحي و باعثاً للاختلاف الشديد الموجب لترك الجماعات و سقوط الاُبّهة و العظمة و بروز النفاق و أيادي الشيطان»(رسالة حول مسألة رؤية الهلال، ص ۱۷)

[25] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج4 ؛ ص77

[26] من لا يحضره الفقيه ؛ ج2 ؛ ص124

اين روايت با اندكى تفاوت(فليصم و فليفطر) در كتب مختلفى مانند مسائل على بن جعفر، ص ۱۴۹-۱۵۰ و قرب الاسناد، ص ۲۳۱ و همينطور در تهذيب الاحكام، ج4، ص: 317 آمده است.

[27] ايشان در توضيح اين روايت مى‌فرمايند: (و سأل علي بن جعفر أخاه موسى بن جعفر صلوات الله عليهما عن الرجل يرى الهلال في شهر رمضان وحده لا يبصره غيره أ له ان يصوم قال اذا لم يشك فليفطر و لا فليصم مع الناس)

و به اسانيد صحيحه منقول است كه على گفت سؤال كردم از برادرم حضرت موسى بن جعفر صلوات الله عليهما از شخصى كه هلال شوال را در ماه رمضان تنها به بيند و غير او ديگرى نديده باشد آيا روزه مى‌تواند گرفت حضرت فرمودند كه هر گاه شك نداشته باشد و يقين داشته باشد بخورد و اگر يقين نداشته باشد چنانكه مردمان روزه‌اند او نيز روزه باشد و **مكرر تجربه كرده ام از صلحا و عدول كه شهادت داده اند و باز معلوم شده است ايشان را كه اشتباه كرده‌اند و برگشته اند و غالب آنست كه چون طالب ماه‌اند در قوت متخيله ايشان مصور مى‌شود و خيال مى‌كنند كه در آسمانست** و بسيار است كه به اعتقاد خود ماه را ديده‌اند و نشان مى‌دهند و ديگرى نمى‌بيند بعد از آن از جانب ديگر ديده مى‌شود و **مى‌يابند كه غلط كرده بوده‌اند** و از اين جهت كسانى كه صالحى و عقلى دارند زود بزود شهادت نمى‌دهند تا يقين نشود ايشان را.(لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، ج6، ص: 439-۴۴۰)

[28] اين روايات و دسته‌بندى مضامين آن به تفصيل در فصلى با اين عنوان مورد بررسى قرار خواهد گرفت.

[29] وسائل الشيعة، ج10، ص: 253 و 255 و 25۶

[30] علي بن الحسن بن فضال عن أخيه عن أبيه‌ما عن عبد الله بن بكير بن أعين عن أبي عبد الله ع قال: صم للرؤية و أفطر للرؤية و ليس رؤية الهلال أن يجيء الرجل و الرجلان فيقولان رأينا إنما الرؤية أن يقول القائل رأيت فيقول القوم صدقت(تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج4، ص: 164)

[31] سورة البقرة، آية ۱۸۹

[32] 13339- 1-محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه و عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد جميعا عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن أبي عبد الله ع قال: إنه سئل عن الأهلة فقال هي أهلة الشهور فإذا رأيت الهلال فصم و إذا رأيته فأفطر.(وسائل الشيعة، ج10، ص: 252 و همينطور حديث سوم و هفتم و هجدهم و بيستوييكم و بيست و دوم اين باب

[33] حضرت امام سجّاد در مقام تعليل اين نهى به زهرى چنين فرمودند:« صوم يوم الشك أمرنا به و نهينا عنه أمرنا به أن نصوم مع شعبان نهينا عنه أن ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس(وسائل الشيعة، ج10، ص:۲۲-۲۳) ايشان ملاک نهى را انفراد فرمودند که موافق با مسئله تعظيم شعائر و ميقاتيّت است.

بحث از يوم الشک و روايات آن، محور عمده جلسات فقه سال تحصيلى ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بوده است.

مبحث روايات «اذا رآه واحد رآه الف» نيز در جلسه ۷۱ سال تحصيلى ۱۴۰۰-۱۴۰۱ مطرح شده است.

[34] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج4 ؛ ص67-۶۸

[35] وسائل الشيعة ؛ ج4 ؛ ص162-۱۶۳

[36] و علامة الزوال رجوع الفيء بعد انتهائه إلى النقصان و طريق معرفة ذلك بالْأُصْطُرْلَابِ و ميزان الشمس و هو معروف عند كثير من الناس و بالعمود المنصوب في الدائرة الهندية أيضا.(المقنعة، صفحه: ۹۲ و همين طور :الوافي، جلد: ۷، صفحه: ۵۴۷ و جواهر الكلام (ط. القديمة)، جلد: ۷، صفحه: ۱۰۲

[37] جامع المسائل ، جلد دوم، صفحه ۳۳

[38] الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج1، ص: 61

علاوه‌بر اين مورد:

الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة) ؛ ج1 ؛ ص59 و ص: 62 و 154

در اين باره به سايت فدكيه، صفحه فقه، عنوان علم به دخول شهر از طرق غير از رؤيت هلال مراجعه فرماييد.

[39] ايشان در اين باره مى فرمودند: به حسب ظاهر هرچيزى از موجبات محقّق شد، فرقى نمى كند سببش هر چه مى خواهد باشد باشد، عمده اين است كه خودش محقق باشد و ممكن همه باشد؛ مثل اين كه كسى بگويد من ليله يوم الشک ماه را در درجه بالا ديدم. ماه اگر در درجه بالا باشد، ديده مى شود يا نمى شود؟ [بگويد]به آن ضخامت [كه] شب چهارم يا سوم آدم مى‌بينند، در شب اول ديدم.

[بايد]طورى باشد كه آدم اطمينان پيدا كند به او اگر اطمينانى بايد باشد و الا اگر شاهد عادل باشد دونفر بينه باشد كافى است.

[40] تحقیقات علمی در متون دینی می تواند چند مبنا و محور داشته باشد:

سند محوری: برخی از تحقیقات سند محورند. در این نگاه، معیار ارزشگذاری روایات بر اساس سند است و صحت یا ضعف سند، به تنهایی برای خارج کردن حدیث از گردونه استدلال کافی است.

متن محوری: در این رویکرد، محور متن روایت است و با غضّ نظر از سند، به بررسی صرفاً محتوایی مطلب می پردازیم.

موضوع محوری:موضوع محوری به این معناست که در مقام تحقیق از هیچ یک از شواهد و قرائنی که می تواند ما را در رسیدن به مقصود یاری کند ولو به صورت اندک و احتمالی دست نکشیم.در این مقام، سند مانند متن ارزشمند است اما ارزشی به تناسب جایگاه خویش. در نهایت امر، تمامی این شواهد در یک نظام شبکه ای(تشابک شواهد) محقّق را به جمع بندی نهایی می رساند.

[41] مقصود از موضوع در این عنوان، اعم از موضوع حقیقی و ظاهری است یعنی هر آن چه که در لسان دلیل به صورت موضوع اخذ شده است ولو در بررسیهای فنّی آن را طریق کشف موضوع بدانیم.

[42] سورة البقرة، آیه ۱۸۵

[43] در معنای «شهد منکم الشهر» اختلاف است و دو معنا برای آن ذکر کردهاند: ۱. شهد به معنای حضور در مقابل سفر ۲. شهد به معنای مشاهده.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان معنای اول را اقوی میداند و روایتی از ائمه معصومین در تأیید این معنا ذکر نموده است:

و قوله «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» فيه وجهان:

(أحدهما) فمن شهد منكم المصر و حضر و لم يغب في الشهر و الألف و اللام في الشهر للعهد و المراد به شهر رمضان فليصم جميعه و هذا معنى ما رواه زرارة عن أبي جعفر أنه قال لما سئل عن هذه ما أبينها لمن عقلها قال من شهد شهر رمضان فليصمه و من سافر فيه فليفطر وقد روي أيضا عن علي و ابن عباس و مجاهد و جماعة من المفسرين أنهم قالوا من شهد الشهر بأن دخل عليه الشهر و هو حاضر فعليه أن يصوم الشهر كله

(و الثاني) من شاهد منكم الشهر مقيما مكلفا فليصم الشهر بعينه و هذا نسخ للتخيير بين الصوم و الفدية و إن كان موصولا به في التلاوة لأن الانفصال لا يعتبر عند التلاوة بل عند الإنزال و الأول أقوى(مجمع البيان في تفسير القرآن، ج2، ص 498)

[44] مرحوم آیتالله سید عبدالعلی سبزواری در تفسیر آیه شریفه میفرماید:

قوله تعالى: فمن شهد منكم الشهر فليصمه يدل- أي هذه الجملة المركبة من الشرط و الجزاء- على أن المناط هو ثبوت الشهر و حضوره حقيقة و ذلك برؤية الهلال، أو تقديرا فيما إذا لم يمكن ذلك. و هو ال يدل على أن من حضر شطرا من شهر رمضان ال بد له من الإتمام و لو كان مسافرا.(مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ج3، ص 38)

[45] وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۵ و روایتی مشابه در همین جلد از وسائل الشیعه، ص ۱۷

[46] وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۳۹

[47] وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۴۳

[48] وسائل، ج ۲۰، ص ۱۲۸

[49] وسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۲

[50] وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۴

[51] وسائل الشيعة، ج9، ص:۳۵۶-357

[52] وسائل الشيعة، ج14، ص: 312

[53] وسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۷

[54] وسائل الشيعة، ج10، ص: 285

[55] وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۳۲۱ و ص ۳۲۲-۳۲۳ حديث 13512 و 13513 و ص ۲۹۹ حديث 13465 و ص ۴۵۴ حديث 14759 ص ۲۶۷-۲۶۸ ج ۱۱، و حديث 13830

[56] وسائل الشيعة، ج20، ص: 130 حديث 25218

[57] وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۳۱۰

[58] همان، ج ۱۱، ص ۳۲۶

[59] وسائل الشيعة، ج11، ص:266-267

[60] الأمالي (للصدوق) ؛ النص ؛ ص47 و الأمالي (للطوسي) / النص / 495

[61] همان

[62] وسائل الشيعة، ۱۰، ص ۳۲۱

[63] و همينوط: وسائل الشيعة، ج ۱۲،ص ۳۱۶-۳۱۷

[64] وسائل الشيعة، ج ۱۲،ص ۳۱۵

[65] وسائل الشيعة، ج20، ص: 130

[66] وسائل الشيعة، ج20، ص: 130

[67] وسائل، ج ۲۰، ص ۱۲۸

وسائل الشيعة، ج20، ص:129-130

[68] توجه به منابع فقهی، از ارکان مهم یک عملیات فقهی است؛ گرچه فهم اصحاب پشتوانه جدّی و غیر قابل انکار این منابع است.

این را نیز باید ضمیمه نمود که اعراض اصحاب هنگامی معتبر است که ناشی از فرهنگ متشرعه و بواز راسخ بدنه آنها باشد. اما اگر اعراض به مانند اجماع، مدرکی باشد نمیتوان به صرف بیان اعراض از روایات چشم پوشید. در مسئله ما نیز عمده اعراض اصحاب بهخاطر تعارضی است که بین روایات صوم للرؤیه و سایر روایات میبینند، درحالیکه اگر بتوان وجه جمع مناسبی بین همه این روایات یافت(کما اینکه در فصل بعد به آن اشاره خواهیم کرد) دیگر نوبت به تعارض و اعراض نمیرسد.

[69] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص255 و همین طور: ص256 و 257

[70] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص291-۲۹۲

جناب سلاّر شهادت واحد را در مورد هلال ماه رمضان قبول کرده است: المراسم، ص ۹۶

روایت قبلی نیز شاهد جناب سلاّر است در صورتی که عدل را به معنای عدول نگیریم: و العدل كما يصدق على الواحد يصدق على الكثير كما نص عليه أهل اللغة(مختلف الشيعة، ج ۳، ص ۴۹۱) در برخی نسخ وسائل الشيعة هم آمده است: و اشهدوا علیه عدول(وسائل الشيعة، ج10، ص: 278)

[71] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص266 و همین طور: ص:264-265

[72] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص254 و همین طور: وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص267-۲۶۸ حدیث 13389 و وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص286 حدیث 13430

[73] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص262 و همین طور: وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص264 حدیث 13377 و ص ۲۷۶ حدیث ۱۳۴۰۷ و در ص 13387 و 13388 و 13385 حدیث، همین جلد از ۲۶۶ و ۲۶۷

[74] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص289 و ص ۲۹۰-۲۹۱ از همین مجلد، حدیث 13442

[75] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص254 وهمین طور: ص265 ،حدیث 13381 و و ص292-293 حدیث 13447

[76] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص275

[77] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص296

[78] تطَوَّقَ طوق در كردن افكندن(مقدمة الأدب ؛ متن ؛ ص261)

الطَّوْقُ: حَلْيٌ للعُنُقِ و كُلُّ ما استدارَ بشيءٍ ج: أطْواقٌ و تَطَوَّقَ: لَبِسَهَ،(القاموس المحيط ؛ ج3 ؛ ص352)

[79] و التطوق بظهور النور في جرمه مستديرا(الروضة البهية، ج ١، ص ١۴۶)

تطوّق يعني حلقهاي نوراني بر دور هم جرم ماه ظاهر شدن(تذكرة الاحباب مال احمد نراقي، ص ٧٧)

[80] يثبت الهلال بالرؤية وإن تفرّد بها الرائي؛ والتواتر؛ والشياع المفيدين للعلم؛ وكذا كل ما يحصل به العلم ويمكن أن يكون منه تطوّق الهلال لسبق الأوّل والكمال في الثالث عشر الاستصحابي لتعييني الأوّل.

وكذا يثبت بمضيّ ثلاثين يوماً من الشهر السابق؛ وبالبيّنة الشرعيّة، وهي شهادة عدلين إن توافقا في الشهادة؛ وحكم الحاكم الذي لم يعلم خطأه ولا خطأ مستنده.

ولا اعتبار بقول المنجّمين، ولا بتطوّق الهلال، أو غيبوبته بعد الشفق، في ثبوت كونه للّيلة السابقة إلاّ في ما أفاد العلم أو الاطمئنان.(وسيلة النجاة، ص ٣٢١)

سؤال: آيا مي‌شود از ارتفاع اي تطوق ماه در شب به دست آورد كه شب دوم است نه اول، و اي شب سوم است نه دوم؟

جواب: بعيد نيست اگر كسي از ارتفاع ماه در شب دوم مثلاً يقين پيدا كند بحسب قاعده، قاعده‌ي كالْمُطَّرَدَة، كه شب دوم نيست، بلكه شب سوم و اي بيش از آن است، يقينش براي حجت باشد. اما ارتفاع و بلندي و طوقي بودن ماه... ظنون است و تخلف قاعده‌اش مظنون‌الخلاف است، به اين صورت كه از شب اول تا پانزدهم، به سمت‌الرأس كه مي‌رسد، بگويد: مواقع شب‌هاي قبل اين مقدار ارتفاع داشته، و از اين ارتفاعات ظن قياسي حاصل كند كه مثلاً امشب دوم است، اين ظن كافي نيست، به دليل: «صُمْ لرؤيته وَأَفْطِرْ لرؤيته؛ با ديدن ماه روزه بگير، و با ديدن ماه افطار كن».

بنابراين، تا يقين پيدا نكند نمي‌تواند اول و آخر ماه را به دست آورد و ظن جاي علم را نمي‌گيرد، بلكه به دخول و خروج ماه بايد يقين پيدا كرد. اما اين منافات ندارد كه براي كسي از روي قواعد، يقين حاصل شود كه اين درجه و نسبتي كه ماه با افق دارد و در اين ارتفاع نمي‌شود شب اول باشد، با حساب‌هايي كه براي كره ماه ربع داير مي‌شود، و اين حساب‌ها مي‌زاني دارد كه مظنون ماست، و چه بسا كساني كه اهل‌دن بگويند مقطوع ماست كه روي قواعد نمي‌شود اين هلال، هلال شب اول باشد.

بحسب ظاهر اگر كسي يقين پيدا كرد، يقينش براي خودش حجت است؛ زيرا يقين پيدا مي‌كند كه شب اول، ولوالمانع ديده مي‌شد، بخصوص با اين تسامحي كه در استهلال است، بحدي كه در آخر شعبان و رمضان تقريباً ناچاريم استهلال كنيم!(در محضر بحجت، ج٣، ص ١۶١-١۶٢)

علاوه بر ايشان، بزرگاني مانند مرحوم آيت الله مرعشي نجفي و آيت الله خوئي نيز چنين فتواي دارند:

مرحوم آقانجفی مرعشی در تعلیقه خود بر این عبارت عروه در باب علامات ظنّی دخول شهر که می نویسد: والبغیر ذلک ممّا یفید الظنّ ولو کان قویّا، می فرماید:إلّاإذا أفاد الاطمئنان والوثوق. (العروة الوثقی و التعلیقات علیها، ج ۱۰، ص ۲۷۱) (المرعشي).

در تعلیقه دیگری نیز چنین آمده است: إلّا أن یصل إلی حدّ الاطمینان؛ و فی صحیح مرازم: «إذا تطوّق الهلال فهو للیلتین». و الإعراض عنه غیر ثابت(التعلیقة علی العروة الوثقی(منتظری)، ج ۲، ص ۸۳۵)

آیت‌الله خوئی پا را از این هم فراتر گذاشته،تطوق ظنّی را نیز معتبر برمی‌شمارند: الظاهر ثبوته بتطوّق الهلال فیدلّ علی أنّه للّیلة الثانیة. (الخوئي).(العروة الوثقی و التعلیقات علیها، ج ۱۰، ص ۲۷۰)

[81] وسائل الشیعة ؛ ج10 ؛ ص281

[82] وسائل الشیعة ؛ ج10 ؛ ص282

[83] وسائل الشیعة ؛ ج10 ؛ ص281.

[84] وسائل الشیعة ؛ ج10 ؛ ص293

[85] اختلف فی ثبوت الهلال بقول المنجّم و الفلکي علی قولین: الأوّل: عدم الثبوت ، و هو المشهور بین الفقهاء ، بل ادّعي الإجماع علیه . قال المحقّق السیّوري: «الإجماع منعقد علی عدم اعتبار قول المنجّم في الأحکام الشرعیة» . و قال العلّامة الحلّي: «لا یجوز التعویل علی الجدول و لا علی کلام المنجّمین؛ لأنّ أصل الجدول مأخوذ من الحساب النجومي في ضبط سیر القمر و اجتماعه باالشمس، و لا یجوز المصیر إلی کلام المنجّم، و لا الاجتهاد فیه... [للروایات]، و لو کان قول المنجّم طریقاً و دلیلاً علی الهلال لوجب أن یبیّنه علیه السلام للناس؛ لأنّهم في محلّ الحاجة إلیه، و لم یجز له علیه السلام حصر الدلالة في الرؤیة و الشهادة» . القول الثاني: الثبوت؛ لأنّه من أهل الخبرة فتشملهم أدلّة حجّیة قول أهل الخبرة. و قد نسبه العلّامة الحلّي إلی بعض، و احتج له بقوله تعالی: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ» . و أجاب علیه بأنّ المراد الآیة الکریمة الاهتداء بالنجوم في معرفة الطرق و مسالک البلدان . و الصحیح أنّ المنجّم - أي العالم بعلم الفلک و الهیئة - و إن کان من أهل الخبرة إلّا أنّه خبیر بحرکة الأرض و الشمس و القمر و منازل سیره و دخوله في المحاق و خروجه عنه و ترابیعه و غیر ذلک، و هذه الاُمور غیر کافیة في تحقّق الشهر القمري؛ لأنّه یشترط فیه إهلال الهلال - أي ظهوره - و بلوغه مرتبة تکون قابلة للرؤیة في بلد الهیئة - علی اختلاف بین المکلّف، و أیّ بلد آخر یشترک معه في الاُفق القریب أو في لیل الرؤیة - کذلک غیر فقهائنا في ذلک یأتي تفصیله في محلّه. و هذه الخصوصیة - أعني إمکان الرؤیة - أطبقت قابلة للتحدید الفلکي؛ لکثرة العوامل المؤثّرة سلباً و إیجاباً علی ذلک بحیث یظهر خطأ المنجّمین و الفلکیّین فیها کثیراً. و من هنا لا یکون قولهم مشمولاً لدلیل حجّیة. **نعم، إذا حصل من کلامهم العلم أو الاطمئنان في مورد کان هو الحجّة و ذاک أمر آخر**. و تفصیل البحث في محلّه.(موسوعة الفقه السبحاني ، ج ۳۲، ص ۳۲۷-۳۲۹)

در این زمینه علاوه‌بر فتوای مرحوم آیت‌الله بهجت که سابقاً نقل شد، در کلمات سایرین نیز مانند شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و آیت‌الله مرعشی نجفی نیز اعتبار قول منجم در صورت افاده علم یا اطمینان مطرح شده است:

و ال يثبت بغير هذه الطرق من اقوال المنجمين و العلائم التي ال تفيد سوى الظن و التخمين و الا إذا حصل القطع منها و اليقين(سؤال و جواب(آل كاشف الغطاء)، ص ١٠٨(

[86] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص297

[87] سخن در اين روايت در بحث اشتراک اى عدم اشتراک آفاق بسيار است و جالب اين که فقها از دو جهت بر آن استدلال کرده اند. در اين ميان اما استدلال مرحوم سيد ابوتراب خوانسارى بر عدم لزوم اشتراک آفاق و تقرير قول منجّم حاوى نکات مهمّى است:

و لنصّ صحيحة محمّد بن عيسى:...حيث إنّ النهي عن الصوم لأجل كونه شاكّاً من قولهم كالصريح في أنّه ولو كان قاطعا برؤية أهل تلك البلاد لكان له حكمهم، و الحال أنّها من البلاد البعيدة جدّاً بالنسبة إلى بلاد الراوي، كما ال يخفى، بل و ظاهر السؤال أنّ[ظ: أنّه] في استخراج أهل الحساب أيضا إنّما كان ممكن الرؤية في تلك البلاد خاصّة دون بلد الراوي، كما ال يخفى.و احتمال أن يكون المراد أنّ الرؤية في تلك البلاد موجبة للشكّ في إمكان الرؤية في بلدك، فال تصم لأجل ذلك، فيدلّ على أنّ العبرة ببلد المكلّف خاصّة، كما ترى خالف الظاهر جدّاً و ولو بالنظر إلى أنّه ولو كان المراد ذلك لقال: صم بالرؤية في بلدك، صريحا، و لم يأمره بالصوم بالرؤية بقول مطلق الذي هو في مقابل العمل بقول أهل الحساب و نحوه من الأمور الظنّيّة، كما أشرنا إليه مرارا، و إلى أنّ من البعيد فرض الشكّ في إمكان الرؤية في بلد الراوي بعد فرض عدم رؤية جميع الناس طرّاً مع عدم العلّة في السماء و كونه في استخراج أهل الحساب غير ممكن الرؤية، فليس إلّا الشكّ في الرؤية في تلك البلاد لقول أهل الحساب بإمكان الرؤية فيها.هذا كلّه، مضافا إلى أنّ موضوع الشهر مما ال يختار فيه للشرع، بل إنّما هو كسائر الموضوعات العرفيّة التي علّق عليها الأحكام، فالمرجع فيه ليس إلّا العرف، و المدار فيه عندهم على الرؤية مطلقا و ولو في البلاد المتباعدة، فتأمّل جيّدا.(رؤيت هالل، ج ۴، ص ۲۵۳۷-۲۵۳۸)

[88] عنوان عدد کاربردهاى گوناگى در کلمات فقهاء داشته است. از جمله اطالقات آن برخى از موارد بالاست:

قوله: (و ولو غمت الشهور فالأقرب العمل بالعدد).

يطلق العدد على معان منها: عدّ جميع الشهور ثالثين ثالثين، و منها: عدّ رجب و شعبان تسعة و خمسين، و ربّما أريد به عدّ شعبان ناقصا أبدا و رمضان تامّا أبدا، و منها: عدّ خمسة من هالل المامضية، و اختاره الشّيخ في المبسوط ، و مال إليه المصنّف في المختلف ، و به رواية عمران الزعفراني ، و العمل بها قوي، لموافقتها العادات، و قيّده بعض الأصحاب بما عدا السنّة الكبيسة (جامع المقاصد، ج 3، ص 93)

[89] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص283-284 حديث 13422-13425 و همين طور حديث 13429

[90] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص285

[91] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص285

[92] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص280

[93] به عنوان نمونه: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲،ص ۲۰۲ و مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۱

[94] در این زمینه مراجعه کنید به: سایت فدکیه، صفحه علم الفقه، مباحث رؤیت هلال، مدخل روایت عمر بن یزید-ان اهل بطن نخله... همچنین بررسی تفصیلی این روایت در جلسه فقه به تاریخ ۷/ ۱۰/ ۱۴۰۰ صورت پذیرفته است.

[95] وسائل الشيعة ؛ ج10 ؛ ص282

[96]در زمینه این روایت به شرح جناب فیض در الوافي، ج11، ص: 149-۱۵۰ مراجعه فرمایید.

بررسی تفصیلی این روایت و اقوال مختلف از موافق و مخالف را نیز در سایت فدکیه، صفحه علم فقه، مباحث رؤیت هلال، مدخل روایت داود رقّی-اذا طلب الهلال... می توان پیگیری نمود.

[97] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج4 ؛ ص81

بازبینی #1
ایجاد شده 12 ژوئن 2025 07:20:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 ژوئن 2025 07:44:06 توسط ... .